Available online at http://jgu.garmian.edu.krd

Journal of University of Garmian

https://doi.org/10.24271/garmian.24.11C35

سبک‌شناسی بلاغی چهار عنصر (آب، آتش، باد و خاک) در اشعار مینه جاف

شکیلا حمیدی

پژوهشگر و دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه کردستان

Article Info

Received:	September, 2023
Revised:	February, 2024
Accepted:	March, 2024

Keywords

سبک‌شناسی، سبک‌شناسی لایه‌ای، زبان‌شناسی ساختارگرا، بلاغت، مینه جاف

Corresponding Author

چکیده:

سبک‌شناسی بلاغی یکی از انواع سبک‌شناسی لایه‌ای است. این نوع سبک‌شناسی از زیر شاخه‌های زبان‌شناسی ساختارگراست. سبک‌شناسی لایه‌ای متن را در پنج لایه بررسی می‌کند. بررسی متن در پنج لایهٔ مختلف سبب می‌شود که ارزش اثر در هر لایه بهتر مشخص شود. در نتیجه، کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن را آسان‌تر می‌سازد. لایهٔ بلاغی یکی از لایه‌های این نوع سبک‌شناسی که در نشان دادن ارزش ادبی اثر نقش مهمی دارد. زیرا، بلاغت در تبدیل زبان به ادبیات نقش ویژه‌ای دارد. به دلیل آن که کیفیت کاربردهای بلاغی و صورت‌های مجازی زبان است که سبب تولید ادبیات می‌شود. لایهٔ بلاغی سبک، زمینهٔ اصلی تنوع بیان، تبلور فردیت و شخصی‌سازی زبان است. یکی از کارکردهای این نوع سبک‌شناسی، نشان‌دادن تأثیر جنبه‌های بلاغی اثر بر نحوهٔ پردازش موضوع است. به این ترتیب، میزان اصالت یا تقلیدی بودن یک اثر محک می‌خورد و خواننده درمی‌یابد که هر اثر چه میزان حاصل ذوق و خلاقیت شاعر است و تا چه میزان متأثر از آثار دیگر است. بر این اساس، اشعار شاعر گرمیانی، مینه جاف، مطالعه می‌شود. پیکره‌ای از شواهد شعری فراهم شد. کاربرد نشانه‌های زبانی چهار عنصر (آب، آتش، باد و خاک) معنی‌دار بود. از این روی حجم نمونهٔ اشعار به کاربرد چهار عنصر محدود شد. یافته‌های پژوهشگر نشان می‌دهد که آن دو به تناوب از ایهام، تلمیح، اسلوب معادله، اغراق، تضاد، انواع تشبیه، تجاهل‌العارف، اعداد، کنایه، لف ونشر، واج آرایی و... بهره برده‌اند.

مقدمه:

عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش که بدان عناصر اساسی یا چهار آخشیج نیز می‌گویند از عناصری است که در ادبیات نمود یافته است و استفاده از آن در شعر بسیاری از شاعران به مقدارهای متفاوت به چشم می‌خورد. یونانیان باستان این عناصر را عنصرهای سازنده جهان می‌دانستند. اگرچه این دیدگاه ممکن است بسیار عامیانه به نظر رسد اما اثرهایی ژرف بر درک امروزی ما از جهان دارد. یکی از آثار، توجه به حالت‌های ماده است. مفهوم ماده و انرژی را می‌توان از اعتقاد به عناصر اربعه برداشت کرد؛ خاک نماینده حالت جامد، آب نمادی از حالت مایع، هوا یادآور حالت گازی است و آتش نمایندهٔ حالت پلاسما.

به گونه‌ای که این عناصر که یونانیان باستان از آن به نام عنصرهای سازنده یاد می‌کردند؛ این حالت‌های چهارگانه ماده را تداعی می‌کند.

این عناصر در باورهای پیشین به مثابهٔ سرچشمه‌های زندگی و پاکی قلمداد شده‌اند چنانچه در فرهنگ ایران باستان پاک نگهداشتن چهار آخشیج وظیفه هر انسان است. همان عنوان شعر (آب را گل نکنیم) از سهراب سپهری جدای از معناهای ضمنی آن می‌تواند به گونه‌های تحت تاثیر همان ذهنیت باشد.

در پژوهش پیش‌رو به بررسی و نمود این عناصر در شعر شاعر کُرد منطقهٔ گرمیان، مینه جاف، می‌پردازیم. شیوه‌ای موثق و جامع برای آگاهی از کار شدن درباره این موضوع در قالب مقاله و پایان‌نامه نبوده، گمان بر بدیع بودن این کار گذاشته و همت به انجام آن گماشته‌ایم.

با بررسی این عناصر و کلماتی که در همان معنا و با لهجه و گویش‌های متفاوتی از آن به کار برده شده است، خواه در معنای حقیقی و خواه در معنای کنایی و مجازی می‌توان تا حدودی به دیدگاه، سبک شعری و در بیان کلی‌تر به بن‌مایه‌های شعری شاعر پی‌برد. برای نمونه صبغه وطنی در اشعار مینه جاف به نسبت کسی چون طاهربگ جاف بیشتر است و با بررسی عناصری چون خاک، بسامد استفاده از آن و چگونگی به کار بردن آن و... می‌توان بدان پی‌برد. شاهد مثال‌هایی دال بر بسامد خاک در معنای وطن و کردستان در این پژوهش ذکر شده است.

با توجه به اهمیت این عناصر و نمود آن در شعر بسیاری از شاعران من جمله مینه جاف، بیت‌های حاوی این عناصر را بیان کرده، ضمن آن به بررسی صنایع ادبی چشمگیر این ابیات که برخی دارای بسامد هستند پرداخته‌ایم.

پیشینه

مقالاتی که در این زمینه در دسترس است به بررسی این عناصر در اشعار فارسی و یا کتب فارسی پرداخته است و چنین پژوهشی بر روی اشعارکُردی انجام نشده، یا اگر انجام شده باشد به دلیل نبود منبعی موثق و جامع برای مقالات اقلیم کردستان عراق، اصل را بر بدعت آن گذاشتیم.

محمدحسین نیکدار اصل در مقاله‌ای «کارکردهای هنری عناصر چهارگانه در قصاید خاقانی» که در سال ۱۳۹۵ به فراوانی و چگونگی استفاده از این عناصر در این اشعار پرداخته‌است. در متون نثر نیز پژوهش‌هایی انجام گرفته که می‌توان به مقاله »عناصر چهارگانه در تاریخ وصاف» از یحیی کاردگر ۱۳۹۶ اشاره کرد.

از قبیل پژوهش‌هایی که در ادبیات فارسی انجام شده، می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد: در مقاله «بررسی عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش در شعر عنصری» از علی‌محمد پشت‌دار و سهراب سعیدی ۱۳۹۷ از آن حیث که این عناصر را در شعر بررسی کرده، با کار ما تشابه دارد اما تمایز در این است که پژوهش ما نه تنها به بررسی این عناصر بلکه به بلاغت این ابیات نیز پرداخته است و گسترده‌تر است. در این مقاله تنها به توضیحاتی دربارهٔ اهمیت این عناصر در گذشته و اسطوره و سپس اشاره به شاهد مثال‌هایی بسنده کرده است. مقاله »بررسی تطبیقی طرح‌واره‌ای استعاره‌های عناصر اربعه در شعر متنبی و انوری» از یحیی معروف و پریسا احمدی 1399 از پژوهش‌های تطبیقی انجام شده، در این زمینه است که به بررسی استعاره‌های این عناصر پرداخته و بلاغت در معنای عام مورد بررسی قرار نگرفته است.

دکتر محمدکاظم کهدویی، دانشیار گروه ادبیات دانشگاه یزد، در وبلاگ خود به توضیحاتی کلی درباره این عناصر و اشاره به نگرش برخی شاعران پارسی‌گو بدین عناصر به صورت اجمالی پرداخته است. مقاله‌ای توسط رحم بی‌بی بامری خاشی، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه سیستان و بلوچستان، تحت عنوان «تحلیل بلاغی عناصر اربعه در قرآن کریم» که در سال 1400 نوشته شده است، اما آن در قرآن است و با شعر و رسیدن به بن‌مایه‌های فکری شاعر، وطن‌پرستی، شرایط اجتماعی و... که در این پژوهش بدان پی می‌بریم متفاوت است. این پژوهش‌ها علاوه بر صورت تحلیلی گاه به صورت آماری و اعداد و ارقام است که می‌توان به مقاله »تصویرپردازی با عناصر چهارگانه در شاهنامه فردوسی» از ژاله افشار قزوین و همکاران ۱۴۰۰ اشاره کرد. بسامد استفاده از هر کدام از عناصر را مشخص کرده است و درنهایت به صورت درصد آن را بیان می‌کند. تصاویر شعری خلق شده با این عناصر را در خدمت بیان معنایی کنایی و در ساختاری کنایی بیان می‌کند. اکثریت این پژوهش‌ها در ادب کلاسیک انجام شده است و حال اینکه «مینه جاف» معاصر است.

زندگی نامه

مینه جاف در سال 1911 در قلعهٔ شیروانه (شێروانه) به دنیا آمد. او سال 1965 در بغداد از دنیا می‌رود و درگورستان سیّد خلیل دفن می‌شود. تحصیلات مدرسه‌ای و دولتی و رسمی نداشته اما در مسجد گلار نزد ملا محی‌الدین و ملا احمد کلار سواد را آموخته است (نریمان، 1990: 3).با توجه به مقدمهٔ کتاب دیوان مینه جاف برای اشعار او می‌توان طبقه‌بندی‌های زیر را قائل شد:

1- شعرهای وطنی:حس میهن دوستی در مینه جاف به شیوه‌های مختلف خود را نشان داده است و در نصایحش به دیگران مثل شعری که برای سَرتیپ پسرش می‌گوید: به میهن‌پرستی و تلاش برای حُریّت وطن تاکید می‌ورزد.

2- شعرهای عاشقانه: در این اشعار معشوق را وصف می‌کند و در جاهایی به دست نیافتنی بودن معشوق و نرسیدن بدان اشاره می‌کند. در جایی با رفتن به شهری و دیدن زنی زیبا در وصفش شعر گفته و در جایی دیگر هم از روز عقد مادر سَرتیپ یاد می‌کند.

3- شعرهای حمد خدا، نعت پیامبر و مدح شیخ‌ها که جزو شعرهایی آیینی است.

4- شعرهای هجو: برخی از شاعران در هر زبانی اشعار هجو دارند که در آن الفاظ رکیک برای فردی یا طبقه‌ای یا چیزی به کار رفته است. فی المثل در زبان فارسی نیز کسانی چون انوری و سوزنی و... اشعاری بدین منوال دارند. ما در این پژوهش از پرداختن بدان اشعار امتناع کرده‌ایم.

می‌توان گفت من شاعری او منی به نسبت گسترده است و در سطح منطقه‌ای نیز شعر گفته است.او برای سیل 1957 شهر سلیمانیه، زلزلهٔ کردستان ایران، ستم‌دیدگی فلسطینیان و... شعر سروده است.

مبانی نظری

اوضاع سیاسی و اجتماعی عصرشاعر ومحیطی که درآن پرورش یافته همگی درشیوه شعرسرایی و حتی کاربرد اصطلاحات و تعابیر و... اثر می‌گذارد آن‌چنان که بسامد زبان کنایی و یا طنز در گونه‌های مختلف می‌تواند حاکی از خفقان موجود در آن جامعه باشد.در این شاعر گرمیانی شاعری که خود بخشی از اشعارش عاشقانه است در شعری خود ودیگر عاشقانه‌سرایان را نقد کرده و بدان ها انظار می‌دهد که چیزهایی مهمتر از این مباحث اکنون وجود دارد.

هر اثری مسلما تحت تاثیر آثار قبل از خود قرار گرفته و بر آثار بعد از خودنیز اثر خواهد گذاشت؛ بینامتنیت نیز به همین اصل اشاره دارد.این شاعر از شاعرانی مانند خاقانی و... اثر گرفته است و سبک شناسی بلاغی می‌تواند تا حدودی در این امر نیز مددرسان باشد که درپژوهش های بعدی مبسوط بدان خواهیم پرداخت.

درکتاب جریان‌های معاصرشعرفارسی نوشته علی حسین‌پورجافی بیان می‌کند که احساس در روح آدمی بیش از اندیشه نفوذ دارد و آرزو بیشتر از حقیقیت موثر است.سربلندی کردستان همواره آرزوی هر انسان کردی بوده‌است و به تبع آن غم‌ها و دغدغه‌های آن و امیال و آرزوها برای وطن به مقدار و گونه‌های مختلف درشعرشاعران آن نمودیافته است.بسامد و چگونگی استفاده از عنصرهای چهارگانه در مفاهیم حقیقی و یا کنایی و مجازی دراشعار این شاعر قابل بررسی است فی‌المثل عناصری مانند آب و خاک در کنار هم می‌تواند معنای وطن را متبادر کند که ناشی از همان نفوذ احساس

وطن پرستی‌است. خاک یکی از عناصر چهارگانه است و با مشتقاتش در اشعار مینه جاف دیده می‌شود، مانند: خاک، عرض (ئەرز) و گرد (تۆز). همچنین برای بیان ارادت خود به پیامبر و بزرگان و بوسیدن خاک زیر پای معشوق ذکر شده اما استفاده از خاک در معنای وطنی دارای بسامد است. شاعر برای عنصر آب از (ئاو) به هردو تلفظ فارسی و کُردی و آبدار (ئاودار) استفاده کرده است. گاه درمعانی مصطلح خود و گاه کنایی یا در معانی اشک، اشک خونین، آب سیل، آب و خاک (کردستان) و... به کاررفته است.مینه جاف درشعرهایش با نام‌هایی دیگرنیز عنصر باد و مشتقات آن را ذکر کرده مانند: باد، صبا، شَمال (شەمال) و نسیم. به چند شیوه به آتش و لوازم آن اشاره کرده است، مانند: مصدر سوختن (سووتان)، گویش‌های مختلف از آتش (ئاگر، ئار، ئاهر).در ادامه تعاریفی از صنایع ادبی وشگردهای بلاغی ذکرشده در این پژوهش به دست داده می‌شود.

شگردهای بلاغی

واج‌آرایی

تکرار چه در سطح واک، هجا، واژه عبارت و یا جمله باعث نوع موسیقی در کلام می‌شود. وقتی حرفی خواه صامت و خواه مصوت در کلام تکرار شود به گونه‌ای که چشم‌گیر باشد واج‌آرایی در آن کلام وجود دارد. «هم‌حروفی را در برخی از کتب بدیعی اعنات و در برخی دیگر توزیع (درّه نجفی) خوانده‌اند» (شمیسا، 1386: 74).

تکرار موسیقایی دوگونه آزاد و منظم است.تکرار حرف(واج)، انواع جناس و اشتقاق جزو تکرار آزاد است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۲۱).

اغراق، مبالغه و غلو

درجاتی از برجسته‌کردن موضوع و افراط در یک مسئله هستند. «توصیفی است که در آن افراط و تأکید باشد» (شمیسا، ۱۳۸۶ : ۹۵)

تجاهل العارف

شاعر خود را به نوعی سرگردان و متعجب از تمیز و تشخیص دو امر از همدیگر نشان می‌دهد، از افعالی مانند حیرانم، متعجبم، نمی‌دانم و... بهره می‌گیرد. «ژرف ساخت تجاهل العارف، تشبیه مضمر است که همواره با غلو همراه است» (همان: 99).

جناس

شمیسا در کتاب نگاهی تازه به بدیع در فصلی تحت عنوان روش تجنیس به شرح این صنعت و انواع آن می‌پردازد. «روش تجنیس مبتنی بر نزدیکی هرچه بیشتر واک‌هاست» (همان: ۴۹). یکی از انواع آن، جناس ناقص است که دو کلمه گاه در یک حرف (صامت یا مصوت بلند) و گاه حتی در یک حرکت (مصوت کوتاه) با هم اختلاف دارند. «جناس آن است که درسخن واژه‌هایی بیابد که لفظا یکسان یا مشابه باشند و معنا متفاوت» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۲۳).

مراعات النظیر (تناسب، مؤاخات، توفیق، تلفیق، ائتلاف)

«و آن وقتی است که برخی از واژه‌های کلام، اجزائی از یک کل باشند و از این جهت بین آنها ارتباط و تناسب باشد». باید توجه داشت که «تناسب از مهمترین عوامل در تشکل و استحکام فرم درونی شعر است و دقت در آن منجر به بحث‌های دقیق سبک‌شناسی می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۶: 107 و 108).

«این تناسب ممکن است ازنظر هم‌جنس بودن باشد مانن گل وسبزه، چشم وابرو یا از نظر مجاورت مانند شمع و پروانه، گل و بلبل» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۵۵).

تضاد

«مطابقه، طباق، تطبیق، تکافو، بین معنی دو یا چند لفظ تناسب تضاد «تناسب منفی» باشد، یعنی کلمات از نظر معنی، عکس و ضد هم باشند» (شمیسا، ۱۳۸۶: 109).

تلمیح

«اشاره به داستانی در کلام است و دو ژرف ساخت تشبیه و تناسب دارد؛ زیرا اولا ایجاد رابطه تشبهی بین مطلب و داستانی است و ثانیا بین اجزاء داستان، تناسب وجود دارد، تناسب بین اجزاء داستانی معمولا قابل تشخیص است اما گاهی رابطه تشبیهی بین مطلب و داستان چندان آشکار نیست» (همان: 112-113). تلمیح می‌تواند گوشه چشمی به موضوعی باشد حال آن موضوع می‌تواند داستان های عامیانه، قصه ها، مضامین رایج و آیات و احادیث قرآنی باشد. باید توجه داشت که درصورتی که با گوشه چشمی به آیه اشاره شده باشد تلمیح است و اگر آیه تماما ذکر شود آن گاه تضمین است که نوعی مشروعیت بخشی به کلام است.

تکرار

«سومین روشی که در بدیع لفظی موسیقی کلام را به وجود می‌آورد و یا افزون می‌کند، تکرار است» (همان: 73). یکی از انواع تکرار، تکرار واژه است.تفاوت تکرار و جناس تام در این است که در تکرار کلمات به یک معنا آورده می‌شوند اما درجناس تام کلمات لفظا شاید تکرار باشند اما در دو معنای متفاوت هستند.

لف و نشر

لف و نشر نخست چند واژه یا مطلب را در یک پاره از کلام با هم بیاورند (لف) و سپس در پاره یا پاره‌های دیگر کلام توضیح دهند (نشر). اگر توضیحات به ترتیب باشد، لف و نشر مرتب و اگر به ترتیب نباشد لف و نشر مشوش است (همان: 157). حال هرگاه میان این دو طرف لف و نشر رابطه تشبیهی نیز برقرار بود می‌توان بدان تشبیه ملفوف نیز اطلاق کرد.

اعداد

چند اسم را که متوالیا ذکر شده‌اند از یک جهت منظور کنند و برای همه یک فعل یا صفت آورند، اعداد از نظر بدیع لفظی هم دارای ارزش هنری است، زیرا در آن مصوت کوتاه o (واو عطف) یا سکوت (فاصله و مکث) بین اسم‌ها تکرار می‌شود (همان: 159 و 160).

ایهام (توریه، توهین، تخییل)

کلمه‌ای در کلام حدالاقل به دو معنی به کار رفته باشد، یکی از انواع ایهام، ایهام دوگانه خوانی است. «به این معنی است که جمله یا عبارتی را بتوان به دو گونه خواند و لذا دو گونه معنی کرد، قدما به آن شبه ایهام و توجیه می‌گفتن» (همان: 124 و 126).

کنایه

«عبارت یا جمله‌یی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارفه‌یی هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۳۵).

تشبیه

«تشبیه مبتنی بر ادعای شباهت(آنالوژی) است و استعاره مبتنی بر ادعای یکسانی. باید توجه داشت که تشبیه مربوط به جملات ایجابی است نه سلبی» (همان، ۵۷و۵۸). اگر یک مجموعه به مجموعه ای دیگر تشبیه شود یا به گونه‌ای یک سکانس به سکانسی دیگر، به آن تشبیه مرکب می‌گوییم. حال اگر تشبیه ما برتر از ادعای شباهت یا ادعای یکسانی باشد و بدین حد برسد که مشبه را نه تنها همانند بلکه برتر از مشبه به فرض کند و حتی گاها مشبه به در مقام قیاس با مشبه نیز به چشم شاعر کمتر و پایین تر بنماید، آن هنگام تشبیه تفضیلی به‌کار برده شده است.

گریه بر اطلال و دمن

این شیوه گریه بر اطلال و دمن تحت تاثیر ادبیات اعراب است در شعر فارسی و کردی نمودهایی داشته است. در شعر اعراب شاعر سوار بر اسب خود به منطقه‌ای می‌رسید که حایگاه معشوق بوده بر آن گریه می‌کرد و به یاد معشوق مویه سر می‌داد و بر آن بنای ویرانه می‌گریست.درجاهایی از اشعار مینه نیزکاملا در این چهارچوب نه اما تا حدودی بدین شیوه برمی‌خوریم که بر بناهای ویرانه‌ی نزدیک سیروان اندوه خورده، از روزگاران خوش آن که جایگاه چه کسانی بوده سخن می‌گویند و با آنها به گفتگو می‌نشیند. از مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است می‌توان به مقاله «وقوف بر اطلال و دمن و گونه‌های آن درشعر فارسی» و «وصف اطلال و دمن درشعر فارسی و تازی» اشاره کرد.مانند شعر زیر از امیر معزی:

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من//تا یک زمان زاری کنم بر رَبع وَ اطلال و دِمَن

1- خاک

تۆ شەهەنشاهی سیڕی دێهیمی خەتمولمورسلین//سا تەرەحموم کە بە حاڵم من فیدایی خاکی پات

(دیوان، 1990: 37)

این بیت در نعت پیامبر است. خود را نه فدای پیامبر بلکه حتی فدای خاک زیر پای ایشان می‌کند. در شعری دیگر که به عنوان التماس کردن در بارگاه عثمان برّنده برای درد چشم (لالانەوە لە دەرگاری عوسمان بڕەندە بۆ چاو ئێشێ) نوشته است:

عوسمان فیدات بامل، عوسمان فیدات بام//عوسمان وە فیدای خاک دەرگات بام

(دیوان، 1990: 43)

تکرار در سطح عبارت: تکرار عبارت عثمان فدات بام، در شعر هورامی یا گورانی یک نوع شروع در قالب غزل و قصیده است و شاعرانی که به این زبان شعر سروده‌اند، این روش را معمولا یا گاها مورد استفاده قرار داده‌اند.

پێ وتم ئەی ڕۆنەپی خاکی زەبوونی کوردوسان//ئەم سپارشتەم بڵێ//تووخوا بە یەکسەر کورد زوان

(دیوان، 1990: 57)

خاک معنایی میهنی و قومیتی: این شعر تماما برای کردستان است.

خاکی کوردستان لە وەختی ئێمە وەک خولدی بەرین//جێگەیی//کەیف و سروور و جەننەتی ڕووی سەر زەمین

(دیوان، 1990: 57)

واج آرایی (ر): پنج بار (ر) و یک بار (ڕ). تشبیه خاک کردستان به خُلد برین.

ئێستە کەچی سەیر ئەکەم ئەو خاکە جوانە سەربەسەر//ئەهلی//گشت غەمگین و ماتە خۆیشی وەک ناری سەقەر

(دیوان، 1990: 57)

تشبیه خاک به نار سقر. خود سقر یکی از طبقات جهنم است.به‌گونه‌ای تلمیح است در آیۀ 27 و 28 و 41-43 سوره مدثر به نار سقر اشاره شده است.

لەم هەموو شێرئەفگەنانە وا کە چوونە خاکەوە//بەچکە شێرێ بۆ چ نییە هەڵسێ بە جەرگی جاکەوە

(دیوان، 1990: 57)

بین جاک و خاک جناس ناقص اختلافی آمده است. چوونه خاکەوه: کنایه از مردن. در بافتی کنایی به کار رفته است.

پیاوی چاک بن ئیتتحادێ پیاوەکانی کوردسان//خاکی کورد فەوتا نەما هەڵسن زەمانی فورسەتە

(دیوان، 1990: 58)

وطن دوستی و تمایل به آزادی در شعر این شاعر بسیار بارز است. خاک، خاک وطن و خاک کوردستان است.

بە سەرگەردت بێ خاکی کوردوسان//بۆ کێت بە جێهێشت تەختەکەی بابان

(دیوان، 1990: 68

نە هیچیان هێنا نە کەس هیچی برد//شەت و سەیرانگا، خاک ماوە وەک خۆی

(دیوان، 1990: 108)

گریه بر اطلال و دمن/ در این شعر اشاره می‌شود که چه کسانی آمده است و رفته اما هیچ با خود نبرده‌اند و خاک و این جایگاه‌ها باقی می‌ماند. به نوعی اشاره به پوچ انگاری دنیا دارد و اینکه تنها نیکی است که به جای می‌ماند.

بۆیە ئەم ئەرزە ئەم خاک و ئاوە//ئەسیر و مەحکووم مات و داماوە

(دیوان، 1990: 122)

در این بیت (ئەرز) به معنی خاک است و شاعر برای تاکید بر خاک کردستان عرض و خاک را که یک منی دارد تکرار کرده است. در بیت بعدی که برای پسرش نوشته است، نصیحتش می‌کند و به پاس داشتن خاک و به تاکید بر خاک کردستان می‌گوید:

تۆیش گەر ناتەوێ خۆت تەبەڕاکە//بەروەردەی نیعمەت ئەم ئاو و خاکە

(دیوان، 1990: 122)

کوڕێکی ئەوێ وەتەن ئازا بێ//بە هەرد و بەردی خاکی ڕەزا بێ

(دیوان، 1990: 126)

نصیحت و وصیتی برای برادرش مصطفی بگ (مچه) باز هم وطن دوستی شاعر می‌گوید:

بە سەر بەرد و لە ناو بەفرا بە بێ باک//بە دەم تیرۆ بغڵتێمۆ لە ناو خاک

(دیوان، 1990: 142)

مرگ را به زندگی ذلت بار ترجیح می‌دهد. این شعر روایی است. مفاهیم آزادی و حریت و وطن پرستی را از زبان (دو باز) بیان می‌کند. این نوع شعر سرودن برای وطن در قالب روایی در اشعار کردی کسانی مانند شیرکو بیکس به چشم می‌خورد.

پرسیم لەو پیرە ئەم خاک و ئاوە//ئێستە داکەوتو و مات و داماوە

(دیوان، 1990: 159)

*خاک وآب در معنای وطن به کاربرده شده است.

وتی ئەم خاکە ماوای کوردان بوو//نۆشینگەی تەختی ڕۆنەی مەردان بوو

(دیوان، 1990: 159)

دوژمنی شادکرد بە خاک و ئاومان//ناوی گوم کردین زەلیل بوو ناومان

(دیوان، 1990: 160)

این بیت در دو شعر مختلف تکرار شده است. بار اول در صفحه 87 کتاب آمده است.

(این بیت و بیت قبلی لالایی حبه خان کریم بگ برای سه‌رکوت پسرش).

(این شعر به گونه‌ای سبک گریه بر اطلال و دمن است.چنانچه دربیت اول می‌گوید ای بتخانه‌ی کنار دربند خان، بنای ویرانه‌ی نزدیک سیروان...آن بنا به سخن آمده و می‌گویدکه بتخانه نیست وجایگاه شاهان است وشما به دلیل بی علمی مات و مبهوت شده وبه ما بتخانه می‌گویید).

ئێشی تێکچوونی خاکی کوردوسان//ئەلبەت لێی داوی ئەمشەو تا بەیان

(دیوان، 1990: 161)

(خاک کردستان مقدس است و گویا کودکش هم از اوضاع آشفته ونابه‌سامان خاک کردستان آگاه است که گریه می‌کند در حقیقت دلیل گریه کودک را آگاهی کودک از وضعیت می‌داند).

ڕاویان ئەکرد لەم بانە بێ باک//ئیسە لە ڕاوگا کەوتوون بوون بە خاک

(دیوان، 1990: 191)

*خاک درمعنای عام است.

*قرابت معنایی دارد با این بیت فارسی:

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر//دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟

* این شعر در وصف قبرستان سید خەلیل گفته شده است.

* شعر به پوچ انگاری دنیا اشاره می‌کند.

بە خوێن و زامەوە کەوتۆتە سەر خاکۆ ئەڵێ مینە//ئەمان مردم بەبێ خوێن چووم، دەخیلە کوانێ حەقداری

(دیوان، 1990: 249)

* مصراع دوم به دوصورت خوانده می‌شود:

امان که من بدون خون ریزی وریختن خونم مردم.کجاست کسی که مدافع حق من باشد. اگر اینگونه بخوانیم با مصراع اول که می‌گوید باخون به خاک افتاده تناقض دارد.در خوانش دوم:

مصراع دوم حالت کنایی دارد و می‌گوید: بدون تاوان و بی‌گناه کشته شدم.

ڕۆژێ جە ڕۆژان نەشوێن هەواری//دیم کەفتەن وەخاک تاقیە تەیاری

(دیوان، 1990: ۲۷۱)

ئەو دەمەی هەڵسا لە خەو بێدەنگ بچۆرە ژوورەوە//خاکی بەر پێی ماچ بکە بیمالە ئەو گردە بە زوان

(دیوان، 1990: ۲۹۷)

* بوسیدن خاک زیر پای معشوق به نشان ارادت.

تۆز: درمعنای رایج ومصطلح خود به کاررفته است.

من نەبێ ئاوی چناوە هەوری شووەی بەختەکەم//ئەو لە جێی باران وتەرزە هەر غوبار و تۆزبیە

(دیوان، 1990: 111)

(درشکایت به گردون و اوضاع خود)

* بخت وطالع من مانند ابر شومی است که آب از آن ابر گرفته شده و بی آب است.این ابر به جای اینکه باران وتگرگ بباراند دائما گرد و غبار دارد.

* واج آرایی(ر): 5 بار

بەم تۆز و تەم و بایە ڕووی کردە ئەکوردستان//مەعلوومە کە دەورانیش ئازیبەتی داناوە

(دیوان، 1990: 182)

(شیوەن بۆ ئەحمەد بەگی وسمان پاشا)

* دلیل گردوغبار، باد و ماتمین بودن و گرفتگی آسمان کردستان را به سبب عذاگرفتن آسمان برای مرگ (ئەحمەد مۆختار)بیان می‌کند و به گونه‌ای می‌توان آن را حسن تعلیل درنظر گرفت.(عذاگرفتن آسمان برای مرگ یک انسان)

* هم (با: باد) و هم(تۆز: گرد وغبار) درمعنای عام خود به کار رفته است.

* تۆز، تەم، با: مراعات النظیر.

2- آب

ئاودار

*از مشتقات آب برای بیان مضامین عاشقانه مورد استفاده قرارگرفته است.

مەدحی ئەگریجەی پەشێو و چاوی مەست وپڕخومار//کوڵمی سوورو خاڵی شین و لەعلی لێوی ئاودار

(دیوان، 1990: 60)

* واج آرایی(و):9 بار

شعر این‌گونه شروع می‌شود اما درنقدهمین مضامین درشعرکردی است و می‌گویدکه به ملت وآزادی ویادگیری علم وفن وچیزهای دیگر بپردازید.

* ئاودار:درمعنای لب لعل مانند آبدار آمده است.

هەر پەڕەی گوڵێ تەرو ئاوداڕە//لە سەر ڕووومەتی شۆخی نازارە

(دیوان، 1990: ۱۹۰)

* واج آرایی (ر): 5(ر) / 2 (ڕ)

* درشعر(له قەبرستانی سەید خەلیل): عناصرطبیعت وآنچه درمحیط می‌بیند برای شاعر تداعی گر ویژگی هایی از معشوق است.

بە عەینی خاڵی سەرو کوڵمی دلارامە//لە جەرگی لالە ئەو خاڵەی کە ماوی وئاوداڕێکە

(دیوان، 1990: 269)

* تشبیه مرکب: مصراع دوم به مصراع اول تشبیه شده است.تصویر سیاهی میان گل لاله به خال روی گونه ی معشوق تشبیه شده‌است.

لاله و گونه‌ی معشوق هم تشابهی دارند مانند سرخی گونه‌ی معشوق وسرخی گل لاله.

* شعرها علاوه براینکه می‌توانندنیای فردی شاعر، مدینه‌ی فاضله، مشکلات جامعه و یا هرچیزی را درخود بازنمایی کنند؛ با توجه به آنها می‌توان از نمادهای زیبایی برای معشوق درآن برهه‌ی زمانی نیز آگاهی یافت.چنانکه شاعر دراین بیت و بیت بعدی که ازشعردیگری از مینه جاف است بدان اشاره می‌شود سیاهی میان گل لاله را به خال سیاه معشوق مانند می‌کند.

بە ڕەنگی خاڵی ئاوداری سەری گۆنایی گوڵڕەنگە//لە ڕووی لالە ئەوخاڵەی بە ناز و عیشوە نەخشاوە

(دیوان، 1990: 288)

* تشبیه مرکب: مصراع دوم به مصراع اول تشبیه شده است.

* واج آرایی مصوت(ی)به صورت محسوس درمصراع اول.

ئاو

دڵ بە خوێن وخەستەجەرگ و دیدە پڕ ئاو و نمین//بێکەس و بێمەرجەعم، خۆم خستە ژێر سایەو پەنات

(دیوان، 1990: 37)

(این شعر درنعت رسول الله)

ئاو: به معنای اشک چشم به کاررفته‌است.

* واج آرایی (و)

موددەتێکە بو ئەهالی کوردی جەرگم لەت لەتە//ئاو لە چاوم سەرئەکا دێژی شەپۆلی سەر شەتە

(دیوان، 1990: 58)

* ئاو: اشک چشم(گریه به دلیل غصه‌ی وطن واهالی آن)

*در مصراع دوم تشبیه حالت اشک ریختن به موج روی دریا.

نووسراوە جە خوێنی گەش و ئەنگوشتی کوژریاو//کوردینە حەق ئێمە مەخەن ئێوە ئە بنی ئاو

(دیوان، 1990: 62)

* (ئاو) کاربرد کنایی دارد.

* مصراع دوم: کنایه از حق را ناحق نکردن.

گشت دەس بە تفەنگ ڕۆژی مەیدان بوون
یا دەستە بەستی ناوی زیندان بوون
یا بە سەر شاخۆ بێ ئاو و نان بوون
(دیوان، 1990: 63)
آب درمعنای عام خود به کاررفته است.
*درسه مصراع سه تصویر را نشان می‌دهد.
چل سالّ شێخ مەحموود خوێنی کرد بە ئاو//هەر لە بۆکانۆ هەتا بەسرە و فاو
(دیوان، 1990: 64)
بۆ لە هەر لایێ بە ئاوی چاوی خوێناوی جگەر//غونچەیێکی ئارەزووم بڕوێ بە ناکام ئەیڕی
(دیوان، 1990: ٧٧)
* ئاو: آب چشمی که از خونابه ی جگر نشات می‌گیرد، اشک خونین.
درنقد به فلک که درتعدادی از اشعارش به چشم می‌خورد: چرا از هر سویی با آب خونینی که از خونابه جگرم سرچشمه می‌گیرد غنچه‌ی یکی از آرزوهایم بروید آن را ناکام سر می‌بری؟
* غونچەیێکی ئارەزووم:تشبیه آرزو به غنچه.
بۆ هەموو سالّێ بە دڵی غەمگین//بە ئاوی چاو و فرمێسکی خوێنین
(دیوان، 1990: 97)
ئاوی چاو: اشک چشم.
نوغرۆیان ئەکەی بە سەیل و لافاو//مالّ ومندالّیان ئەخەیتە سەر ئاو
(دیوان، 1990: 95)
(شعر برای سیل سلیمانیه و...سروده شده)
* مصراع دوم اشاره به نابودی خانه و مرگ افراد: روی آب انداختن.
زۆر باش بڕوانە ئاوی ئەو شەتە//هەرچەندە سافە، بەڵام خەت خەتە
(دیوان، 1990: 109)
ئەگەر بیزانی بیخوێیتەوە//ئەزانی دونیا چەن بێ قیمەتە
* آب درمعنای عام خود به کار رفته است.
(اشاره به بی ارزش بودن این دنیا، به گونه ای توصیه به دل نبستن بدان).
من نەبێ ئاوی چناوە هەوری شووەی بەختەکەم//ئەو لەجێی باران و تەرزە هەر غوباروتۆزیە
(دیوان، 1990: ١١١)
* درکاربرد کنایی به کار رفته است.مصراع اول: بخت من مانند ابری شوم است.آب آن خشک شده.
کنایه به سیاه بختی و بخت شوم.
گسک و ئاوکێشی وقاپی بەلەدیێ//بەو شەرتە حوکمی میللەتی خۆت بێ
(دیوان، 1990: 117)
*گسک و ئاو کێشی: آب و جاروکردن.
دوژمنی شاد کرد بە خاک و ئاومان//ناوی گوم کردنین بتخانەی ناومان
(دیوان، 1990: 87)
* آب وخاک: مفهوم وطن.
پرسیم لەو پیرە ئەم خاک و ئاوە//ئێستە داکەوتو و مات و داماوە
(دیوان، 1990: 159)
بۆیە ئەم ئەرزە ئەم خاک و ئاوە//ئەسیر و مەحکووم مات وداماوە
(دیوان، 1990:١٢٢)
تۆیش گەر ناتەوێ خۆت تەبەڕاکە//پەروەردەی نیعمەت ئەم ئاو وخاکە
(دیوان، ١٩٩٠: ١٢٢)
* درهر چهار بیت قبلی آب وخاک اشاره به سرزمین کردستان دارد.دو عنصر آب وخاک در شعر این شاعرهنگامی که باهم به کار برده شودبه معنای وطن یعنی کردستان است که قداست این عناصر را نشان می‌دهد.
نەجاگەی سەیران گوڵزار ومێرگم//چون ئاو جاری بۆ هووناو جەرگم
(دیوان، 1990: 174)
(این شعر مرثیه‌ای برای پدرش که‌ریم به‌گ است)
مصراع دوم: (ئاو) درمقام مشبه‌به آمده: خونابه‌ی قلب و جگرم مانند آب جاری شد.
خۆش وڵاتێکی دڵ ئارایە دیاری سەید خەلیل//چیمەنی وەک جنەالماوایە ئاوی سەلسەبیل

(دیوان، 1990: 187)

(جزو تشبیهات دینی)

* تشبیه آب آن منطقه به سلسبیل (از طبقات بهشت)

کەی وەکو ئەسکەنجەبینە تامە ماچی لێویان//یا خۆ ئاوی پرتەقاڵ یا شەهدی نابی زەنجەبیل

(دیوان، 1990: 188)

* ئاوی پرتەقاڵ: آب پرتقال.

*نوعی تشبیه تفضیل:سکنجبین و اب پرتقال وشهد زنجبیل هم به پای بوسه‌ی لب آن‌ها نمی‌رسد.

لەززەتی ماچی دەمی تۆ کەی ئەدەن لای مینە جاف//شەربەتی ئەسکەنجەبین وپرتەقاڵ یا ئاو عیناب

(دیوان، 1990: 248)

سەرداری سەروەر فەخری زینگانیم//ئاودێری گوڵزار عومری جوانیم

(دیوان، 1990: 203)

ڕیشەی لە جەرگی نەوجەوانێکە//ئاوی لە خوێنی حوکمڕانێکە

(دیوان، 1990: 190)

سووتیا پەردەی سەبووریم وا بە ئاوی ئیشتیاق//یا ڕەسوڵاللە بەشیرێ یا خەبەر هاوردەیە

(دیوان، 1990: 212)

خۆ ئەڵێی ئاوی حەیات چەشمەی لە ناو تاریکیە//وا بە عەکسی شەوق ئەدا لەو غەبغەبە نوورینەوە

* ئاوی حەیات: آب زندگی بخش.

تاریکی و نوورینه: تضاد.

وەکو یەعقووب ئەوا کوێر بووم تکاوە ئاوی بیناییم//بە دایم هەر ئەڵێم ڕەبی کە نووری دیدەکەم کەی بێ

(دیوان، 1990: 227)

* تلمیح به داستان حضرت یعقوب و یوسف(ع).

* تشبیه خودشاعر به حضرت یعقوب

*نووری دیده‌کەم: معشوق شاعر، چنانچه برای یعقوب(ع) آن معشوق یوسف بود.

* تکاوه ئاوی بیناییم: آب درکاربردی کنایی به کاررفته است.کنایه از نابینایی.

پرسیار کەردەی حاڵ پەشێو ئەحوانی//ئاوی کزەی جەرگ دەروون زووخانی

(دیوان، 1990: ۲۳۱)

دوو هیلال و دوو شەو و دوو سوبحی سادق ڕێک کەون//چینی زوڵف وئاو و ڕەنگی کوڵم وئەبروی پڕ فەنی

(دیوان، 1990: 250)

* لف و نشر نامرتب: دوو هیلال / ئەبروی پڕفەنی، دوو شەو/ چینی زوڵف (شاید معشوق موهایش را به دو قسمت تقسیم کرده و دو طرف شانه هایش ریخته)، دوو سوبحی سادق/ ئاو و ڕەنگی کوڵم (درخشش و نورانی بودن گونه‌های معشوق به درخشش صبح صادق تشبیه شده است). میتوان تشبیه ملفوف نیز درنظر گرفت زیرا رابطه‌ی تشبیهی میان آن‌ها برقرار است.

*به نقل از سایت ویکی فقه [صبح کاذب (فجر کاذب) آن لحظه ای است که شب به پایان رسیده و برای اولین بار بعد از پایان شب، نور سفیدی در افق (در سمت مشرق) پیدا می شود و این سفیدی به شکل گوش گرگ است.در این لحظه، اگر چه شب به پایان رسیده، ولی هنوز وقت نماز صبح نرسیده است (صبح نشده است).به همین جهت به آن صبح کاذب یا فجر کاذب گفته می شود.اما در ادامه مقدار سفیدی کم کم گسترش پیدا کرده و در ناحیه ی مشرق پراکنده می شود و در این موقع می توان نماز صبح را بجا آورد، زیرا صبح فرا رسیده است.از این جهت به این سفیدی، فجر صادق (صبح صادق) گفته می شود].

زەمین زومڕووتی جە گیا و ئاوەن//گوڵان وەسەد ڕەنگ نەقشی پای کاوەن

(دیوان، 1990: ۲۷۰)

ئاو: آب

ترفەی سفیدەی چاڵی تین بێگەرد//چون ئاوی حەیات جە تۆش مەوەرد

(دیوان، 1990: ۲۷۲)

ئاوی حەیات: آب زندگی بخش.

بە بێ سووچ کەس نەکوژراوە ئەمن جورمم چیە جانا//بە ناحەق مەمکوژە ئەم ئاوە تۆ ئەم جارە مەڕێژینە

(دیوان، 1990: 278)

(اشاره بدین دارد که این رسم بد که به ناحق کشتن است را بنیان مگذار. دراینجا(آب) که یکی از عناصرچهارگانه است کاربردی کنایی دارد می‌توان آن را به گونه ای دیگر خواند که (ئاو) به مایع بودن خون اشاره داشته باشد درحالی که معنای اول زیباتر و نزدیک تر است.

بە ئاهی سەرد و ئاوی چاوی من بۆ باغی عومری تۆ//بە مەنعم تۆ لە ماچت ئاگر ئەو گوڵزارە مەڕژێنە

(دیوان، 1990: 278)

* ئاوی چاو: اشک.

به سروەی بای نەسیم کاوان شکاوە تەختی یەخبەندی//لە لایێ زایەڵەی تەیرە لە لایێ هاژەیی ئاوە

(دیوان، 1990: 287)

* هاژەی ئاو: صدای بلند آب.

لە پرشەی ڕەنگی عاقیقی گۆڵە زەردە ئەبێت حەیران//سەحەرگاهان کە خۆر هەڵێ و ئاو و ئاونگی لێداوە

(دیوان، 1990: 288)

کە شەهدی لەعلی لێوی دڵستانم دەسکەوێ جا من//لە ئاوی کەوسەری جەننەت لە شەهد و ئەنگەبینم چی

(دیوان، 1990: 289)

* تفضیل و برتری لب معشوق نزد شاعر درمقابل آب کوثر و شهد وعسل بهشتی.

تلمیح: اشاره به چهار مایع لذت بخش در قرآن.

پڕ لە ئاو و خوێنە چاوم ئاری دووریم تێچووە//دڵبەرا بۆ گەردنی بێگەرد و ماوی خاڵی تۆ

(دیوان، 1990: 291)

ئاو: اشک.

* ئاو، ئار: تضاد، جناس ناقص اختلافی.

ئەڵێی گۆڵ باغە وا هەڵهات تازە

یا ئازیز گیانە بەم عیشوە ونازە

لە ماڵ هاتە دەر دڵم بوو بە ئاو

(دیوان، 1990: 294)

*آب به عنوان یکی از عناصرچهارگانه‌ی مورد بررسی اینجا در حالتی کنایی به کار رفته است. نشانگر گونه ای ضعف کردن برای معشوق است.

سیایی پەرچەم و شوعلەی جەمینت دڵبەرا دێژی//بە بێ ئیشکالە ئاوی ژین لە تاریکیی پەنهانە

(دیوان، 1990: 295)

* لف و نشر نامرتب: سیایی پەرچەم /تاریکیی: به اعتبار سیاهی هر دو

شوعلەی جەمینت /ئاوی ژین: به اعتبار روشنی و شفافیت هر دو.

تشبیه ملفوف هم می‌تواندباشد زیرا میان آن‌ها رابطه‌ی تشبیهی وجوددارد.

تشبیه مرکب نیز می‌تواند باشد: تصویرمصراع اول به تصویرمصراع دوم تشبیه شده‌است.

ئەگریجە و پەرچەم لە چین چینی خاو//لە سەر تویێ زوڵفی ئەژڕا تکەی ئاو

(دیوان، 1990: ۳۰۷)

* به نظرمی‌رسد(تۆی) درمصراع دوم درست تر باشد. آب درمعنای عرق به کار رفته‌است.عرق که از میان موهای معشوق پایین می‌آید.

یا وەکو شووشەی تەڕی پڕ لە ئاو //دابنرێت لە بەر تریسکەی هەتاو

(دیوان، 1990: ۳۰۸)

بۆ دوو ئەبرۆی میسلی تاقت بەندی جەرگم بوو کەباب//وا لە کوێ ئاوی ویسانت تا لە ئاری دڵ دەرێ

(دیوان، 1990: ۳۱۰)

ئاو، ئار: تضاد، جناس ناقص اختلافی.

دراین بیت و بیت زیر آب و آتش که دو عنصر دیگر از عناصرچهارگانه هستند باهم دریک بیت آمده‌اند. آب: وصال(اضافه‌ی تشبیهی) آتش: دوری (اضافه‌ی تشبیهی)

تشبیه حالت ابرو به تاق: برای دو ابروی مانند کمانت (شکل هلال مانند وکمانی تاق مدنظر است) جگرم کباب شده است.

چاوەکەم تۆ بی وخوا فەرموو ئە ماوای من شەوێ//بەڵکوو ئاوی وەسڵی بااڵکەت لە ئاری دڵ کەوێ

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۷۶)

* واج آرایی(ڵ):به صورت محسوس درمصراع دوم.

*ئاو، ئار: متضاد ودرعین حال جناس ناقص اختلافی.

*آب نجات بخش است.

(باشد که وصال قدوبالای تو که مانند آب است روی آتش دلم بیفتد و خاموشش کند).

بە ئاوی حەیات چاڵەکەی تینت

بە خەتی ئایەت خاڵەکەی شینت

لە سەر کام دینی تێمە سەر دینت

(دیوان، ۱۹۹۰: ۳۱۱)

*به آب زندگی بخش چال چانه ی معشوق سوگند یاد می‌کند.

(ئاب)

بۆنی عەتری ئابی تازەی خونچەیی پوشکوتووە//یا وەکو عەتری هەناسە و زوڵفی یارە ئەی سەبا

(دیوان، 1990: 248)

*تجاهل العارف: ای صبا این بوی خوشایند و لذت بخشی که به مشام می‌رسد بوی آب غنچه‌ی تازه شکفته است یا عطر نفس و بوی زلف یار؟

دوو هیلال و دوو شەو و دوو سوبحی سادق ڕێک ئەخەن//چینی زوڵف و ئاب و ڕەنگی کوڵم و ئەبرۆی سەوسەنی

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۵۰)

*لف ونشر مشوش(نامرتب): می‌تواند تشبیه ملفوف هم باشد زیرا میان آنها رابطه‌ی تشبیهی برقرار است.

دوو هیلال /ئەبرۆی سەوسەنی

دوو شەو /چینی زوڵف

ئاب وڕەنگی کوڵم /دوو سوبحی سادق

*چنانچه دریکی ازابیات بدین موضوع صبح صادق پرداختیم؛ یک صبح صادق و یک صبح کاذب داریم که صبح صادق در پهنای اسمان نورافشانی می کند اما شاعر اینجا هر دو گونه‌ی معشوق را صبح صادق می‌داند.

3- باد

سەبا

سەفا بەخشی ئەکا ئەی دڵ، سەبا ئەمڕۆ بە غەمباران//بە نەشئەی دەر ئەخا موژدە ویسالی یارە ئەم سوبحە

(دیوان، 1990: 158)

* سەبا، سەفا: جناس ناقص حرکتی.

* سەبا: شادی بخش به دل غمباران، وصال یار را باخود به ارمغان می‌آورد.

یک شعر با مطلع:

سروەکەت بۆی عەنبەرو عودی قوماڕە ئەی سەبا

(در 6 بیت 7 بار کلمه‌ی سەبا آورده شده.این کلمه ردیف واقع شده است).

* دربیت اول تشبیه هایی برای بیان خوش بویی بادسەبا می‌آورد.

بیت دوم و سوم نوعی تجاهل العارف است.

بیت چهارم به غم گساری سبا وفرح بخش بودن آن اشاره می‌کند.

بیت پنج آرامبخشی را درنظر داشته و بیت ششم سبا درحکم مرهمی برای دل مینه(شاعر) است.

ئەی سەبا تۆ بی و خوا ئارامی گیانم وا لە کوێ؟//پێم بڵێ وا سووتیام ڕۆحی ڕەوانم وا لە کوێ؟

(دیوان، 1990: 255)

* سەبا: پیام آور.

ئەوا سووتام لە حەسرەتدا سەبا تۆبی و خوا ئیمشەو//بەڵا گەردانی سروەت بم لە خەو هەڵسە دە بێ ئیمشەو

(دیوان، 1990: 266)

* سەبا را به آمدن و آوردن خبر معشوق فرا می‌خواند.

سەبا گەر بیتو لەو عەترەی لە زوڵف و پەرچەمی داوە//نەهێنی بۆنێ بۆم ئەمرم بە بێ دەرزی و دەوا ئیمشەو

(دیوان، 1990: 267)

* ای باد صبا برایم بوی عطر موی معشوق را بیاور.(پیام آور)

سەبا ئەم سوبحی سروەی تۆ شەمیمی موشکی تاتارە//فیدای سروەکەت بم من کە دەرمانی دڵی زارە

(دیوان، 1990: 292)

* وزش باد صبا: درمان دل غمگین است.

عەبیری موشکی تاتاری پەڕێشان زوڵفی دڵبەرمە//سەبا ئەم عەمبەر ئەفشانەت لە وەختی سوبح وئێوارە

(دیوان، 1990: 292)

* تشبیه تفضیل: این عنبر افشانی بادسبا هنگام صبح و عصر مانند بوی عبیرمانندموهای پریشان دلبر من است.

ئەی سەبا ئەی مەحرەمی ئەسراری جەمعی عاشقان//ئەی سەبا ئەی مەڵهەمی زامی بە سۆی خوێنی دڵان

(دیوان، 1990: 296)

* صبا:محرم اسرار و درمان دردهاو زخم های خونین دل عاشقان است.

ئەی سەبا ئەی قاسدی عوششاقی سەرگەشتەی فیراق//ئەی سەبا ئەی باوەشێنی گەرمەیی دڵ ئاگران

(دیوان، 1990: 296)

ئەی سەبا دافیعی ئێش و خەمەکەی ئەوگاری دەرد//ئەی سەبا ئەی باوەشێنی گەرمەیی دڵ ئاگران

(دیوان، 1990: 296)

*صبا: قاصد وپیام آور برای عاشقانی است که از هم دورند و خنک کننده‌ی گرما وآتشی که دل‌سوختگان دارند.

چەن سااڵن چەن مانگ چەن شەوان و ڕۆ//عمرم چوو وە باد دڵ وە مەیلی تۆ

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۱۴)

* کاربردکنایی دارد. به گذر عمر و بر باد رفتن آن اشاره دارد.

* شەو، ڕۆ: تضاد.

*سال، ماه، شب، روز: مراعات النظیر. اعداد هم می‌تواند باشد.

(شەماڵ)

وە شنۆی شەماڵ سای شەدەی بێگەرد//وە بەرقی ئەڵماس پای گوارەی زەرد

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۱۹)

شەماڵ ئامانەن شەماڵ ئامانەن//شەماڵ فیدات بام دیسان ئامانەن

(دیوان، 1990: 224)

* تکرار: شەماڵ.

*تکرار: ئامانەن.

ئەر پرسی چێشەن شەماڵ فیدات بام//وەفیدای سروەی سوب سەحەرگات بام

(دیوان، 1990: 224)

(این بیت و بیت زیر از یک شعر است که مصراع دوم آن درجایی دیگر از همین شعر تکرار شده است).

ئەرجووم هەر ئیدەن شەماڵ فیدات بام//وە فیدای سروەی سوب سەحەرگات بام

(دیوان، 1990: 225)

شەماڵ فیدات بام تۆ وباڵی تەیرت//تۆ وبۆی عەمبەرین تۆ وسروەی سەیرت

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۳۴)

* تشبیه: شەماڵ به پرنده‌ای که دارای بال است.

تکام یەن شەماڵ چون برای گیانی//چون دۆس دڵسۆز نەک وەگیانی

(دیوان، 1990: ۲۳۵)

شەماڵ لە بەختم شەماڵ لە بەختم//شەماڵ سا بەیۆ ئیمشەو لە بەختم

(دیوان، 1990: 243)

* تکرار: شەماڵ.

*تکرار: لە بەختم.

(شەماڵ: به عنوان یک باد، شاعر با او سخن گفته از او درخواست می‌کند و یا از بخت خود نزد او گلایه می‌کند).

شەماڵ لایدا کە دەسماڵت لە بەرقی گەردەن و خاڵت//وەکو شووشەی شکاو جانا نەما عینوانی جامی جەم

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۷۶)

* تشبیه مرکب: مصراع اول به مصراع دوم تشبیه شده‌است.

نازار وناسک، شیرین دڵبەرێ//باڵا وەک شەماڵ، شمشاڵ کەمەرێ

(دیوان، ۱۹۹۰: ۳۰۷)

*واج آرایی (ش): 4 بار

* تشبیه: قد وبالای معشوق مانند شەماڵ است.چندان معنای مفهومی به ذهن منتقل نمی‌کند مگر با این دلیل آن را توجیه کرد که آنگونه که باد شمال باعث خنکی و آسودگی است قد معشوق هم باعث خنکی و التذاد وآرامش قلب عاشق دلسوخته است.این معنا معنایی است دور و می‌تواند نقض بر آن وارد باشد.

* تشبیه: کمر و میان تو مانند شمشاڵ است.(میان باریک).

نەسیم

فەرەحدەر وەک نەسیمی بەربەیانی//فەرەحدەر وەک نەسیمی بەربەیانی

(دیوان، 1990: 146)

(تاریخ به دنیا آمدن حەمە سەعیدی حەمە بەگی ئامۆزام)

* تکرار درسطح عبارت.

* تشبیه: به دنیا آمدن آن نوزاد را از جهت شادی بخش بودن به نسیم صبحگاهی تشبیه کرده.

* نەسیم: شادی بخش.

بە سروەی بای نەسیم ئەو شەو سەراسەر//موعەتتەر بوو بە عەتری میسک وعەمبەر

(دیوان، ۱۹۹۰: ۱۵۱)

(بارامی رەزا بەگ)

* واج آرایی(ر): 6 بار

نەسیم: خوشبو.

شنەی سروەی نەسیمی مەقدەمی دڵدارە ئەم سوبحە//شەمیمی موشکی زوڵفی چەمبەری نازارە ئەم سوبحە

* نەسیم: شادی بخش، خوشبو.

وە سروەی نەسیم مەشنیۆ سونبوڵ//بیەن وە پەرچەم تازە بووکی گوڵ

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۰۳)

فیدای سروەت بام های نەسیم وەختەن//بدێو ئیمدادم زامانم سەختەن

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۲۸)

* نەسیم: از نسیم برای درمان زخم‌هایش کمک می‌خواهد.چنانچه درمصراع دوم بیت زیر نیز همین مضمون را بیان می‌کند.

*(ندیدن معشوق به دلیل قولی که به پدرش داده بود که معشوقش را که به نزدیکی آنها آمده بود نبیند).

ئامان سەد ئامان نەسیم سا وەختەن//با وە ئیمدادم دەردەکەم سەختەن

(دیوان، 1990: 235)

نگادار ئەدەب نەسیم فیدات بام//وە فیدای سروەی سوب سەحەرگات بام

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۳۰)

ئەحیانەن نەسیم پرسام لێ جەحاڵ//مەوینیم وەی ڕەنگ بیم وە زووخاڵ

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۳۰)

چینی ئەگریجەت نەسیم بەخشی دەکاکاتێ لە ڕووت//هەر دەڵێی هەوری سیایە و دائەپۆشێ ئافتاب

(دیوان، 1990: 247)

*تشبیه مرکب: مصراع اول به مصراع دوم مانند شده‌است.

بۆیە ئیمڕۆ وا نەسیمت باوەشێنی دڵ ئەکا//زۆر فەرەح بەخشە بە ڕاستی غەم گوسارە ئەی سەبا

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۴۸)

* نەسیم: ازبین برنده‌ی غم ها.

گوڵ چەمەن ئارایە ئەمڕۆ غونچە پشکووتوە//بۆ نەسیمی بەربەیان تێ بۆیە سونبول تێکچووە

(دیوان، 1990: 252)

* غونچه، سونبول، گوڵ: مراعات النظیر.

دڵ لە حەسرەت دەردی دووری وەختە ئاری تێ بچێ//ئەی نەسیم پێم بێژە نووری چاوەکانم وا لە کوێ

(دیوان، 1990: 255)

* نەسیم: عاشق از او سراغ معشوق را می‌گیرد، پیام آور.

ڕەیاحین عەتری بەخشاوە لە عەتری غونچە و عەنبەر//نەسیمی سوبح گاهان تێ شەمیمی موشک بارێکە

(دیوان، 1990: 269)

* نەسیم: خوشبو.

سێ پەڕی گوڵشین گوڵاڵە ی خاش خاش//وە شنۆی نەسیم شنوێن وە هێواش

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۷۰)

*حرکت آرام نسیم، به گونه‌ای نوازشگر.

شنۆی بای نەسیم سوب سەحەردا//تێکەڵ وە خاوی گوڵانی دەردا

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۷۱)

بە سروەی بای نەسیم کاوان شکاوە تەختی یەخبەندی//لە لایێ زایەڵەی تەیرە لە لایێ هاژەیی ئاوە

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۸۷)

بە سروەی بای نەسیم پشکاوە گوڵ ئەم بەربەیانە//وەیا ئاهی منە داویە لە سەفحەی کوڵمی جانانە

(دیوان، 1990: 304)

* تجاهل العارف:سرخی گونه‌ی معشوق که مانند گل است به دلیل باد صبحگاهیست یا آه (سوزناک)من است که به صفحه‌ی گونه‌ی معشوق خورده است؟

*گوڵ: می‌تواند استعاره ازمعشوق باشد.

سروە

مەڵهەمی زامی دڵی ناسۆری خەم باران ئەکا//سروەیی بۆعەمبەری خۆرکەوتن و عەسرانەکەت

(دیوان، 1990: 75)

* حس تعلق به مکان ودرمکان بودن را دارد.چنانچه حتی بادش را خوشبو، آرامبخش، مقدس و ازبین برنده‌ی غصه‌ها می‌داند.

*واج آرایی(ی): 7 بار

لە پڕ هات هاوار شنەی سروەی بەربەیان

موژدەی ڕەهایی، دا بە داماوان

(موبارەک بایی گوڤاری شەفەق)

(دیوان، 1990: 76)

جوابم دایەوە بە موئەڕیخێ//بە هـ بەهـ بە غونچە وسروە تاریخێ

(دیوان، 1990: 149)

بە سروەی بای نەسیم ئەو شەو سەراسەر//موعەتتەر بوو بە عەتری میسک و عەمبەر

(دیوان، 1990: 151)

شنەی سروەی نەسیمی مەقدەمی دڵدارە ئەم سوبحە//شەمیمی موشکی زوڵفی چەمبەری نازارە ئەم سوبحە

(دیوان، 1990: 158)

وەسروەی نەسیم مەشنیۆ سونبوڵ//بیەن وە پەرچەم تازە بووکی گۆڵ

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۰۳)

ئەر پرسی چێشەن شەماڵ فیدات بام//وە فیدای سروەی سوب سەحەرگات بام

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۲۴)

ئەرجووم هەر ئیدەن شەماڵ فیدات بام//وە فیدای سروەی سوب سەحەرگات بام

(دیوان، 1990: 225)

وە سروەکەی وێت مەخلووت وە گۆڵاو//بدۆ نە دەماغ قیبلەی من جە خاو

(دیوان، 1990: 225)

بەڵ وە سروەی تۆ شنۆی زوڵفی ئەو//بێدار کەن دیدەی ئازیز گیان جە خەو

(دیوان، 1990: 225)

بە عەینی قومری خەمبارە ئەوا ڕۆحم ئەنانێنێ//بە دەم ئێشۆ ئەسووڕێتۆ ئەڵێ کوا سروەکەم با بێ

(دیوان، 1990: 228)

سروه: نشان دهندەی بادی آرامبخش و نجات گر و تسکین دهنده.

فیدای سروەت بام های نەسیم وەختەن//بدێو ئیمدادم زامانم سەختەن

(دیوان، 1990: 228)

نگادار ئەدەب نەسیم فیدات بام//وە فیدای سروەی سوب سەحەرگات بام

(دیوان، 1990: 230)

شەماڵ فیدات بام تۆ و باڵی تەیرت//تۆ و بۆی عەمبەرین تۆ و سروەی سەیرت

(دیوان، 1990: 234)

فیدای سروەت بام پەیکی سەحەرخێز//ئیمشەو چەمانت بکەر سورمەڕێز

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۴۴)

سروەکەت بۆی عەنبەرو عودی قوماره ئەی سەبا//بۆنی مشکی نافەیی ئاهووی تەتارە ئەی سەبا

(دیوان، 1990: ۲۴۸)

ئەوا سووتام لە حەسرەتدا سەبا تۆ بی و خوا ئیمشەو//بەڵاگەردانی سروەت بم لە خەو هەڵسە دە بێ ئیمشەو

(دیوان، 1990: ۲۶۶)

دەسا هەڵسە بە قوربانی خۆت و سروەی سەحەرگات بم//بڕۆ زوو بێرەوە بێری بڵێ مینە دەها ئیمشەو

(دیوان، 1990: 267)

بە سروەی بای نەسیم کاوان شکاوە تەختی یەخبەندی//لە لایێ زایەڵەی تەیرە لە لایێ هاژەیی ئاوە

(دیوان، 1990: ۱۵۱)

سەبا ئەم سوبحی سروەی تۆ شەمیمی موشکی تاتارە//فیدای سروەکەت بم من کە دەرمانی دڵی زارە

(دیوان، 1990: ۲۹۲)

سەوڵی چیمەنە یا سروەی نازە//دارای عەرعەرە لە سەر ڕێوازە

(دیوان، 1990: ۲۹۳)

* تجاهل العارف

* واج آرایی (ر) به صورت محسوس در مصراع دوم.

۴ - آتش

ئاگر

ئاگرینم، دڵ برینم، چاونمینم، پڕ گرین//بێ موعینم، دڵ خەمینم، ئێش لە لام بێ ئینتیها

(دیوان، 1990: 26)

* واج آرایی(ن): 8 بار.

ئاگرینم: دل سوخته ام.

وتی براگیان بۆچ ئاگرت دام

بۆچ توێژی زامی توێژ بەسەت لادام

(دیوان، 1990: 85 و 192)

این بیت در دو شعر از دیوان مینه جاف تکرار شده است.

* تکرار: بۆچ.

ئاگری تێبەر ئەدا شەرت بێ شەرارەی دەردەکەم//ناوی جەرگی هەڵ ئەقرچێنێ کزە و ئەفغانی دڵ

(دیوان، 1990: 110)

(بافلک سخن می‌گوید و شکوه و شکایت می‌کند).

*ئاگری تێبەر ئەدا: شعله‌ی دردم آتش به فلک می‌زند.

*واج آرایی(ر): 7 بار.

بۆ یەکێکی تر وەکو مینە لە ژێر ساتا نەبووا//جەرگی سووتاوێ بە کسپەی ئاگری سووزانی تۆ

(دیوان، 1990: 110)

(شکوه و شکایت از فلک)

* چرا درجهان فرد دیگری مانند مینه نبود که از دست آتش سوزان تو جگرش سوخته باشد؟

یک بیت درشعری با مطلع: سەیریکە بیخوێنەرۆ تۆ بی خوا کاکە ڕەشە

کلمه‌ی (ئاگر) آمده که به دلیل هجو بودن از آوردن آن امتناع کرده‌ایم.

با منیش شینێ بکەم هەر وەک ئەوان ئەمما بە بەیت//هەر بە ناو ئیسمی غەزەل بێ، پڕ لە مەعناو ئاگرین

(دیوان، 1990: 177)

*ئاگرین:شعرسوزناک و آتشین وپردرد.

خاڵی مەفتوونی لە سەر سەفحەی گۆڵی کوڵمی ئەڵێی//هیندوپی ئاگر پەرەستە سەر قوبەی نوور کەووتووە

(دیوان، 1990: 213)

* تشبیه مرکب (مصراع اول به مصراع دوم تشبیه شده است)

* واج آرایی(ل، ی)

*ئاگر پەرەست: آتش پرستان، اشاره به خال معشوق.

بڵێسەی ئاگری دووری گرێ بەردایە ناو جەرگم//سەرا پا قەقنەسم ئاخۆ عیلاجی ڕۆحەکەم کەی بێ

(دیوان، 1990: 228)

* واج آرایی (ر)

* تشبیه دوری به آتشی که شعله دارد و به جان عاشق افتاده و تمام وجودش را سوزانده.

* ئاگر: آتش دوری.

ئاخ چە بوو ئەم دەردە دووچاری منی بێچارە بوو//ئاگری بەردایە عومرم دیدەیی فەتتانی یار

(دیوان، 1990: 301)

(شکوه از هجران و درد دوری)

* چشمان معشوق آتش به عمرم زده است.

ئەوەندە خار وخاشاکی خەم وئێش وخەفەت لامە//بە ڕاسی ئاگری جەرگم ئیتر ناکوژێتەوە ئەمشەو

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۶۲)

* غصه ودردو غم مانند خار وخاشاک هستند که با این خاروخاشاک ها آتش شعله ور می‌شود.آنقدرغصه دارم که امشب آتش قلبم خاموش نمی‌شود.

ئێستە کە وا دەردی دووری ئەو گڕی بەردا دەروون//دووری ئەو سەیرە ئەیژی ئاگری تێ بەر بووە

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۶۵)

* آتش دوری

بە ئاگر تۆ منت سووتان و خالق مانعی ئارە//لە دیوانی خوا شەرتە نگارا یەخەکەت بگرم

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۷۷)

* آتش دوری.

بە ئاهی سەردو ئاوی چاوی من بۆ باغی عومری تۆ//بە مەنعم تۆ لە ماچت ئاگر ئەو گۆڵزارە مەڕژێنە

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۷۸)

*واج آرایی(ی):درمصراع اول ۵ بار.

ئەی سەبا دافیعی ئێش و خەمەکەی ئەوگاری دەرد//ئەی سەبا ئەی باوەشێنی گەرمەیی دڵ ئاگران

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۹۶)

* دڵ ئاگران: دل سوختگان.

* تکرار: ئەی سەبا.

وا بە شوعلەی ئاگری دووری ئەسووتێ جەرگەکەم//توخوا هەڵسە لە خەو ئەم سوبحە بەر لە گشت بەیان

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۹۶)

ای صبا امروز ازهر روز صبح که بیدار می‌شوی و می‌آیی ومی‌وزی زودتر بیا که به شعله‌ی آتش دوریت جگر سوخته‌ام.

*ئاگر: آتش دوری.

ئاگری تێ چووگە مینە چی ئەکا ناکۆژێتەوە//شێت و عەودالّە دەسوزێت وا لە کێو و هەردەکان

(دیوان، 1990: 297)

*آتش عشق و دوری به جان شاعر افتاده است.

شەرارەی ئاگری دووریی نیگارە//جەهەننەم یا لە سەر دنیایە ئەمشەو

(دیوان، 1990: 300)

* تجاهل العارف

* شراره و شعله ی دوری معشوق است؟ یا اینکه امشب جهنم به روی این دنیا آمده و برقرار شده است؟

چاوەکەم ئۆخەی نەجاتم بوو لە قۆڕ پێوانی کۆت//ئاگری بەردایە عومرم غەمزەیی دیدە و بڕۆت

(دیوان، ۱۹۹۰: ۳۰۱)

*ئاگری بەردایە...: ناز وغمزەی چشمهایت آتش به عمرم زدەاست.

وە بڵێسەی نار دووریی بااڵی یار//گڕگڕ مەگڕێۆ دڵ چوون پیرەدار

(دیوان، 1990: 225)

وە کزەی سەبوون دووریی باڵای یار//مەگریۆم ئێدەن چوون شەرارەی نار

(دیوان، 1990: 235)

ئاهر

دەورەکەی قەدیم وە یاد ئاماوە//ئاهر جە هەردی دەروون بەرداوە

(روزگاران قدیم به یادم می‌آید و آتش به جانم می‌زند).

واج آرایی (د):6 بار.

ئەو قەڵاوەی ڕەنگ وە من داجوار//ئاهر دا وە گیان، دڵ کرد وە کەواو

(دیوان، 1990: 197)

واج آرایی(و):8 بار.

دیسان دڵ وە ئێش دووری سەرگەردان//جە هەردەی دەروون ئاهر وەر داگەن

(دیوان، 1990: 224)

مەخێزۆ گڕگڕ ئاهر نە جەستەم//کەردەن وە قەقنەس جەستەکەی خەستەم

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۳۵)

شەرارەی ئاهر دووریی شین لێش//دووی هەناسەی سەرد جە لا مەدۆ پێش

(دیوان، 1990: 235)

نەیچی تۆیش وە سۆز گەرمی نەوای نەی//ئاهر دەر وە گیان مەی خواران پەی پەی

(دیوان، 1990: 243)

ئار

ئەمان جانا ئەوا مردم لە حەسرەت ماهی تابانت//ئەپرسی ئاری تێبەردام شەرارەی داری هیجرانت

(دیوان، 1990: 275)

مەڵهەمی زام وبرینی کاففەیی خوێنی دڵان//شەربەتی تەسکینی ئاری جەرگی پڕسۆز و سزا

(دیوان، 1990: 26)

* ئاری جەرگ: آتش قلب عاشق.

* واج آرایی مصوت(ی): 9 بار.

دەمێکە مینە وەک قەقنەس دەسووتێم من لە هیجرانا//تکەی ئاوەنگی تەسکینی دڵی پڕ ئارە ئەم سوبحە

(دیوان، 1990: 158)

*دڵی پڕئار: دل پر از آتش، دل آتشین.

این صبح مانند شبنمی روی این دل پر آتش است.

پێم بێژن ئەبێ چی بێ مەیشارەنەوە توخوا//من ئارم ئەوا تێچوو دڵ بەم غەمۆ سووتاوە

(دیوان، 1990: 183)

* من ئارم ئەوا تێچوو:آتش به جانم افتاده.

وا هوجوومی کردە سەر دڵ چاوت خۆی وتابوری//ئاری تێبەردا ئەسووتێ میسلی شەمعی کافوری

(دیوان، 1990: 210)

*ئاری تێبەردا:چشمانت آتش به قلبم انداخت.

ئەی ئاری حەسرەت ئێش و فراقش//وا تاقەن تاقەت پەی ئەبرۆی تاقش

(دیوان، 1990: 225)

*در ڤەژین بۆکس تاقەت بەصورت (تاقت)آمده که به نظر می‌رسید تاقەت درست تر باشد.

* ای آتش حسرت درد دوری معشوق همانا که طاقت وصبرم برای ابروی کمانی و هلالی اش به سر آمده است.

واج آرایی (ق):۴بار.

نیشانەی هەنگەڕانی ئاری جەرگە//نیشانەی ڕۆینۆی ئێمەس ئە کێوان

(دیوان، 1990: 238)

وەکو باران لە چاوم دائەباریّ ئەشکی گۆنّاری//دەنّێی لافاوە زووخی دڵ لە وێرانەی دەروون ئاریّ

(دیوان، 1990: 249)

*تشبیه: اشک خونین مانند باران از چشمم پایین می‌آید.

* تشبیه: گویی خوناب دل سیلابی است و در دل ویرانه آتشی است.

غەمزەیی دیدەت نیگارا وا دڵی کردم بە خوێن//عیشوە و غەمزەی فەتانت ئاری لێ پەیدا ئەبێ

* ئاری لێ پەیدا ئەبێ: درکاربردی کنایی می‌تواند بدین معنی باشد که عشوه وغمزه‌ی چشمانت فتنه برانگیز است.

*غمزه‌ی چشمانت آتش می‌شود و به جانم می‌افتد.

ئەمێستە وام لە حاڵێکا نەبێ کافر بە ئەحوانم//فرەنگ ئیسلام ئەکا یاران کزەی ئەم جەرگە ئارینە

(دیوان، 1990: 297)

(کافران>فرنگ <بادیدن این جگر سوخته‌ی من اسلام می آورند).

* کنایه از شدت دل‌سوختگی شاعر که دل کافر را هم به رحم می‌آوردو مسلمان می‌شود.

وەرە مینە دەخیل چاریّ ئەگەر بێت و نەکەی کاریّ//دەسووتێم هەر وەکو پووشێ لە کووڕەی ئاری حەددادا

(دیوان، 1990: 306)

بۆ دوو ئەبرۆی میسلی تاقت بەندی جەرگم بو کەباب//وا لە کوێ ئاوی ویسانّت تا لە ئاری دڵ دەرێ

(دیوان، 1990: 310)

ئار، ئاو: تضاد.

وصالت که مانند آب تسکین دهنده و آرامش‌بخش است کجاست که به آتش دل داده شود و خاموشش کند؟

سووتان

ئەیڕۆ کوا حەمە پشتی شکانم//ئەیڕۆ بۆ ئافتاو جەرگی سووتانم

(دیوان، 1990: 168)

* تعبیرسوختن جگر دراین بیت و در دو بیت زیر درمعناهای مختلف نیز آمده.

*سوختن جگر: کنایه از ناراحتی و مرگ فرزند، چنانچه در کردی به کسی که فرزندش را از دست بدهد می‌گویند جەرگ سوتیاو.

* تکرار: ئەیڕۆ.

دڵمی ئەپێکا جەرگی ئەسووتان//ڕۆحی شێت ئەکرد فامی ئەشێوان

(دیوان، 1990: 246)

*جگررا می‌سوزاند.

پرشی لێ ئەدا ورشە و تریسکەی//جەرگی ئەسووتان گرپە و بزیسکەی

(دیوان، ۱۹۹۰: ۳۰۸)

هنگام دیدن دختری زیبارو در سفرش به کرکوک این شعررا در وصف او می‌سراید.

بە ئاگر تۆ منت سووتان و خالق مانعی ئارە//لە دیوانی خوا شەرتە نگارا یەخەکەت بگرم

(دیوان، 1990: 277)

*در قەژین بۆکس خالّق نوشته شده اما خالق درست است.

* اگر منظور این باشد که خالق (خدا) مانع آتش است، پس خداوند مانند آب روی آتش، نجات‌گر و آرام بخش حقیقی است.

*شاید هم بتوان به گونه‌ای بیان کرد که اشاره ای به مُسخَر و رام کردن آتش توسط خداوند باشد.چنانچه درسوره‌ی جاثیه آیه‌ی۱۲ به مسخرکردن دریاها به امر الله اشاره می‌شود.

هەناسەی ساردی تاڵان کریاوان//نانّەی وەسۆزی ماوا سووتاوان

(دیوان، 1990: 104)

*(ناله‌ی سوزناک خانه خراب ها)

پێم بێژن ئەبێ چی بێ مەیشارەنەوە توخوا//من ئارم ئەوا تێچوو دڵ بەم غەمۆ سووتاوە

* ئارم ئەوا تێچوو: آتش به جانم شده است.

گیانە وا دەرچوو بەدەن سووتاوە قاسد وەعدەیە//بمدەرێ تۆ بی خوا گەر پێتە سا تۆ موژدەیە

(دیوان، 1990: 211)

* سۆختن دل و تن.

خوا هاوارە! وا مردم دەوایی دەردەکەم کەی بێ//لە دووریدا ئەوا سووتام، ویسانّی قیبلەکەم کەی بێ

(دیوان، 1990: 227)

* سوختن در دوری معشوق.

سەبووری پەردەیی سووتا تەحەممول تاقەتی لاچوو//توانام لێ چنا هێزم نەماوە شۆخەکەم کەی بێ

(دیوان، 1990: 227)

*سەبووری، تەحەممول، تاقەت: مراعات‌النظیر

*شاعر به گونه‌ای یاس می‌رسد که نجات از آن حال باآمدن معشوق ممکن است.

ئەوا سووتام لە حەسرەتدا سەبا تۆ بی و خوا ئیمشەو//بەڵاگەردانی سروەت بم لە خەو هەڵسە دەبێ ئیمشەو

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۶۶)

بە ئاری دووریەکەت جانا ئەوا سووتا سەراپای من//هەر ئەووەڵ ڕۆژ قەرارت دا ئەبێ لەم ئارەدا بمرم

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۷۷)

* در این شعر بیتی هست که به ناممکن بودن وصال اشاره دارد:

ویسالّ بۆ من وەکو عەنقایە ئیسمی بێ موسەممایە//بە چاو نابینم ئەو ڕۆژەی هەتا ڕۆژێ بێ عومرم

این باور در بسیاری از شاعران فارس وکرد وجوددارد فی‌المثل درشعر شاعر دیگر که اهل آن مناطق است(تاهێربەگ) نیز این موضوع به چشم می‌خورد:

نەمن ماچی لەبی تۆم بوو بە قسمەت//نە ئەسکەندەر گەیشتە ئاوی حەیوان

وەکو مینە لە دووریتا بە ئاری جەرگ و دڵ سووتام//خواوەندا بە لوتفی خۆت لە گەڵ ئەو شۆخە بێ حەشرم

(دیوان، 1990: 277)

* درآتش دوری تو دلم سوخته‌است.(دل سوختگی عاشق).

من و عەشقی بە سانی ئار و نەوتین//لەبەر چی پێم ئەڵێن بۆتۆ سووتاوی

(دیوان، 1990: 279)

* میتواند استفهام مفید انکاری هم باشد:

من و عشق معشوق مانند آتش و نفت هستیم دیگر به من نگویید که چرا سوخته‌ای.

* خودشاعر به آتش و عشق معشوق به نفت تشبیه شده که این عشق باعث شعله ور شدن و بیشتر سوختن عاشق می‌شود.

ئەمان سووتام ئەوا مردم لەلام ژەهراوە ئەم ژینە//خوایا یا نجاتم دە وە یا خود مەرگی من بێنە

(دیوان، 1990: 297)

* واج آرایی حرف (م): 9 بار در بیت.

ڕەواهی غیرەتە بۆتۆ سەگی قاپیت بۆ ئەم حالّە//ئەسووتێ و بە مەئیووسی فەقیری دیدە گریانت

(دیوان، 1990: 47)

هۆمێد و هیوام سووتیا ڕۆڵە ڕۆ//نیشاتم لە گیان چنیا ڕۆڵە ڕۆ

(دیوان، ۱۹۹۰: ۱۶۶)

* سوختن و نابودی آرزوها و امید شاعر.

وا لە حەسرەت دەردی دووریت دڵبەرا دڵ سووتیام//غەرقی ناوی بەحری غەم شێتی دەسی عیجزو مەراق

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۰۹)

* واج آرایی (ر): 7 بار در بیت.

* اشاره به دل سوختگی شاعر.

وا هوجووەی کردە سەر دڵ چاوت خۆی وتابوری//ئاری تێبەردا ئەسووتی میسلی شەمعی کافووری

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۱۰)

* چشمانت آتش به دلم انداخته و مثل شمع می‌سوزد.

تشبیه دل عاشق به شمعی که می‌سوزد.

دەسووتێم هەروەکو قەقنەس دەنالّێم وەکو قومری//دەسووڕێمۆ وەکو مەجنون لەمە بەدتر جەزام چی بێ

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۱۱)

*تلمیح: به داستان لیلی و مجنون.

* تشبیه: شاعر خود را که می‌سوزد به قەقنەس مانند می‌کند.

*تشبیه: ناله کردن شاعر به صدای قمری.

*تشبیه؛ سرگشتگی شاعر به مجنون.

سووتیا پەردەی سەبووریم وا بە ئاوی ئیشتیاق//یا ڕەسوڵاللە بەشیرێ یا خەبەر هاوردەیە

* سووتیا...: درکاربردی کنایی: صبر وطاقتم تمام شده.

* واج‌آرایی(ر):۶ بار.

دڵبەرا عەهدە لە دووریت دڵ دەنالّێت وەک ڕەباب//سەیری کە جەرگم دەسووتێ هەڵ دەقرچێ وەک کەباب

(دیوان، 1990: 247)

* تشبیه:ناله‌ی دل به صدای رباب.

*تشبیه: سوختن دل به کباب.

ئاخ فەلەک ئەم زوڵمە تۆ کردووتە قەد نەیدیوە کەس//من ئەسووتێنی بە دووری و دوژمنیش هاوشانی یار

(دیوان، 1990: 252)

*شکایت از فلک.

* مانند اکثر ابیاتی که به سوختن اشاره می‌کرد اینجا هم مراد از سوختن: سوختن در فراق یار است.

ئەی سەبا تۆ بی و خوا ئارامی گیانم وا لە کوێ؟//پێم بڵێ وا سووتیام ڕۆحی ڕەوانم وا لە کوێ؟

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۵۵)

* سوختن از دوری معشوق و خواهش از(سه‌با) برای آوردن خبر از معشوق.

قەت مەکەن مەنعم دەسووتێم گەر وەکو پەروانە من//یا وەکو قومری دەڵێم سەروی جینانم وا لە کوێ

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۵۶)

* مصراع اول: من را هرگز منع نکنید که چرا مانند پروانه می‌سوزم.(از دوری و فراق معشوق است).

*تشبیه: خود به پروانه.

*تشبیه: خود به قمری.

ڕێگە دەرناکەم هەتا شوێنی کەوم چیبکەم ئەوا//دڵ لە حەسرەتدا ئەسووتێت و بڵێسەی سەندووە

(دیوان، 1990: 266)

* نشان معشوق را هم نمی‌دانم که به دنبالش بگردم چه چاره بجویم؟

دلم از حسرت می‌سوزد وشعله ور می‌شود.

وەرە سەیری کزەی جەرگ و شەرارەی ناو دەروونم کە//ئەسووتێم هەر وەکو قەقنەس بە بێ ئار و هەوا ئیمشەو

(دیوان، 1990: 266)

*سوختن دل وجان بخاطر معشوق.

تەماشام کرد ئەسووێ وا بە دەم گریانەوە ئێژێ//لە کوێ بێ بۆ منی بەدبەخت دەلیلێ ئەی خوا ئیمشەو

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۶۶)

* در قەژین بۆکس دەڵیلێ نوشته است که این نوشتار ما درست تر است.

*سوختن در راه عشق.

* به دنبال نجات گری برای رهایی از سوختن است.

بەمەرگی تۆ قەسەم جانا نەکەی ڕەحمێ بە ئەحوالی//یەقینم هەس ئەسووتێت و بە قایز ڕۆح ئەدا ئیمشەو

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۶۶)

*سوختن: کنایه از مردن و جان به فرشته ی مرگ سپردن.اینجا سوختن می‌تواند لازمه‌ای برای مرگ و نابودی عاشق باشد.

ئەپرسی گەر لە ئەحوالم نیگارم سوێن بە چاوانت//ئەسووتێم هەر وەکو قەقنەس لە شوعلەی ماهی تابانت

(دیوان، 1990: 284)

* سوختن مانند قەقنەس با دیدن روی ماه معشوق.

گەر بە ئاری عەشقەکەت دڵبەر بسووتێم دوور نیە//چونکە وەک پەروانە قوربان من پەشێو ئەحوالی تۆم

(دیوان، 1990: 279)

* سوختن از عشق معشوق.خود را پروانه‌ای می‌داند که درعشق معشوق می‌سوزد.

* به گونه‌ای تشبیهی پنهان در شعر هست.هنگامی که می‌گوید من مانند پروانه برایت می‌سوزم پس معشوق نیز شمع تابان است.پر ادبیات فارسی نیز پروانه وشمع نماد عاشق ومعشوق است و اما در ادب کردی پروانه می‌تواند نماد فرد آرام و فقیر ومتین وبی‌گناه نیزباشد.

وەرە تۆ بی وخوا سەیری بڵێسە وگریەیی دڵ کە//دەسووێ هەر وەکو قەقنەس بە ئاری دووریی ئەو یارە

(دیوان، 1990: 292)

* سوختن در دوری معشوق.

لە دووریی بااڵت ئەسووێ دەروون//دڵ ئەنااڵێنێ ئەگری بە زەبوون

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۹۳)

* عاشق از دوری قدوبالای معشوق می‌سوزد.

وا بە شوعلەی ئاگری دووری ئەسووێ جەرگەکەم//توخوا هەڵسە لەخەو ئەم سوبحە بەر لە گشت بەیان

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۹۶)

* تشبیه: دوری مانند آتشی است با شعله‌های سوزان.

* سوختن در فراق.

ئەترسم هەر وەکو مینە بسووتێم//لە دووریی ئەو قەدوبااڵیە ئەمشەو

(دیوان، 1990: 301)

* از دوری قدو قامت معشوق ترس سوختن دارد.

دەمێکە مینە وەک قەقنەس دەسووتێم من لە هیجرانا//تکەی ئاوەنگی تەسکینی دڵی پڕ ئارە ئەم سوبحە

(دیوان، 1990: 158)

* ئاوەنگ: شبنم.

* سوختن از دوری.

* مصراع دوم: این صبح مانند قطره‌ی شبنم باعث تسکین این دل آتشین است.

سەیریکە باغی نیشات ومەزرەعەی شادیمە سووت//گەر دەپرسی حاڵی پەروانەی دڵم دوور بێ لە ڕووت

(دیوان، ۱۹۹۰: ۳۰۱ و۳۰۲)

* پەروانەدڵ:اضافه‌ی تشبیهی.(دلم مانند یک پروانه است).

* تشبیه: نشاط به یک باغ.

* تشبیه: شادی به مزرعه.

* شادی ونشاط دلم که مانند مزرعه وباغی است سوخته است.

وەرە مینە دەخیل چاڕێ ئەگەر بێت و نەکەی کاڕێ//دەسووتێم هەر وەکو پووشێ لە کووڕەی ئاری حەددادا

(دیوان، ۱۹۹۰: 306)

* تشبیه: شاعر به(پووش).

*چاڕێ، کاڕێ: جناس ناقص اختلافی.

۱۰ بار قەقنەس برای بیان دل‌سوختگی و سوختن استفاده شده است. (بسامد استفاده از این تشبیه).

دەمێکە مینە وەک قەقنەس دەسووتێم من لە هیجرانا//تکەی ئاوەنگی تەسکینی دڵی پڕ ئارە ئەم سوبحە

(دیوان، 1990: 158)

*از دوری معشوق مثل قەقنەس می‌سوزم.

* واج آرایی(ی):3 بار در مصراع دوم.

سەرتاپای باڵام بووگە وە قەقنەس//شینی ئێوەمەن تا ئاخر نەفەس

(دیوان، 1990: 169)

(شیوەن بۆ ئافتاو کچی و حەمەی کوڕی)

دەسووتێم هەر وەکو قەقنەس دەنانێم وەکو قومری//دەسووڕێمۆ وەکو مەجنون لەمە بەدتر جەزام چی بێ

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۱۱)

دیسان دڵ وە ئێش هیجران بریانەن//چون قەقنەس وە نار حەسرەت گریانەن

(دیوان، 1990: 224)

دوباره دل از درد هجران بریان شده و مانند قەقنەس در آتش حسرت گریان است.

بڵیسەی ئاگری دووری گڕێ بەردایە ناو جەرگم//سەرا پا قەقنەسم ئاخۆ عیلاجی ڕۆحەکەم کەی بێ

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۲۸)

*تمام وجودم سوخته است.

مەخێزۆ گرگرِ ئاهر نە جەستەم//کەردەن وە قەقنەس جەستەکەی خەستەم

(دیوان، 1990: 235)

(ئاهر تلفظ دیگری از آتش)

وەرە سەیری کزەی جەرگ وشەڕارەی ناو دەروونم کە//ئەسووتێم هەر وەکو قەقنەس بە بێ ئار و هەوا ئیمشەو

(دیوان، 1990: 266)

ئەپرسی گەر لە ئەحوالّم نیگارم سوێن بە چاوانت//ئەسووتێم هەر وەکو قەقنەس لە شوعلەی ماهی تابانت

* سوختن از دیدن رخسارماه معشوق.

وەرە تۆبی و خوا سەیری بڵیسە و گریەیی دڵ کە//دەسووێ هەر وەکو قەقنەس بە ئاری دووری ئەو یارە

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۹۲)

* از دوری معشوق می‌سوزد.

عەتر وعەنبەرو موشکین بوون قەقنەس//گۆڵاو ناموسی بۆ نەما لای کەس

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۹۴)

* اغراق برای بیان زیبایی معشوق.

* خوش بویی معشوق روی عطر وعنبر ومشک را سیاه کرده.

* قەقنەس به صورت کنایی به کار رفته است.

(قوڕ)

عاجز و غەمگین و بێکەس دەس بە ئەژنۆ قوڕ بە سەر//بێ دەر و بێ مەلجەئم، یارەبی چاری من بکە

(دیوان، ۱۹۹۰: ۲۳)

* قوڕ به سەر: کنایه از درماندگی وشدت بیچارگی شاعر.

ئەشهەدو گەر خۆت لە خم نێی تۆ سەرت بگریتە قوڕ//حەققی خۆتە مەنعت ناکەم کەس نییە مەنعت بکا

(دیوان، 1990: 171)

«خۆت لە خم نێی»: کنایه به سیاه پوشیدن و سوگواری.

* سەرت بگریتە قوڕ: کنایه ازناراحتی و سوگواری برای امری یا کسی.

گشت لە قوڕدایە و خەریکی شینە//هەموو قوڵاخی و سیپاڵ خەمینە

(دیوان، 1990: 92)

وەتەن

مەعمەلێکی پێ بسێنین بۆ تورەقتی و ئیفتخار//واسیتەی سەرکەوتن و پێشکەوتن قەوم و وەتەن

(دیوان، 1990: 60)

(اگر >پێشکەوتنی <می‌آمد سلیس تر بود وآن سکتەی گفتاری خفیف هم از بین می‌رفت).

* وطن کردستان است که شاعر درآرزوی ترقی و افتخارآفرینی برای آن است.

* مەعمەل: کارخانه

به گونه ای نقدی است بر بیکاری جوانان وطن.

ئەی کورد ئەی وەتەن ئەی گەلی بەدبەخت//ئەی گورۆی ئەسیر کۆمەڵی زام سەخت

(دیوان، 1990: 66)

(شیوەنی شێخ مەحموود)

* وطن: کردستان است.

بۆ مەرگی گەلێکە کە فیداکاری وەتەن بوون//مەردانی نەبەرد ئاوەر و شێرانی ژیان بوون

(دیوان، 1990: ۷۳)

*وطن: کردستان.

کوژیانێ لە سەر قەوم و وەتەن عەینی حەیاتە//کەی مەرگە لە لای ئێمە، هەموو جاە و خەڵاتە

(دیوان، 1990: 74)

* تضاد: حەیات و مەرگ.

ئەی وەتەن زۆر دڵبەرە دەشت و دیارە جوانەکەت//نەشئە بەخشایە بە حەققەت مەنزەرە و سەیرانەکەت

(دیوان، 1990: 75)

(در قەژین بۆکس حەققت آمده بود که این نوشتار ما درست تر به نظر رسید).معنای موردنظر: به راستی که ای وطن منظرەی تو شادی بخش وتسلی بخش است.

این نوشتار(به حەققت) درصورتی درست به نظر می‌رسد که این معنی را برساند: این وطن در حق تو و به نسبت تو شادی بخشیده است.

* ایهام گونه گون خوانی.

در یک معنا نەشئە بەخشایە: شادی بخش.

درمعنایی دیگر: شادی بخشیده است.

ئەی وەتەن بۆ داهی و مونسیف بەهەشت ئیسبات ئەکا//لالەزار و گۆڵشەنی سەحرا و دەشت و بانەکەت

(دیوان، 1990: 75)

* وطن و خاک کردستان آنقدر مقدس است که شاعر می‌گوید طبیعت و منظرەی آن بهشت را اثبات می‌کند.

ئەی وەتەن باوەڕ بە ئایەی وەسفی ڕووی خۆری ئەکا//کافری موتڵەق ببینێ بەزمی چاوبازانەکەت

(دیوان، 1990: 75)

* تقدس وطن

* به گونه‌ای حتی باعث ایمان آوردن کافر نیز می‌شود.

ئەی وەتەن دڵ گەرمە، ئیمڕۆ من تەلەبکارم لە حەق//زوو بە زوو پالتاوی ئازادی بکەیتە شانەکەت

(دیوان، 1990: 75)

* وطن کردستان است.

ئەی وەتەن ئەو ڕۆژە مینە بێت وموژدەی پێ بدا//چەن خۆشە بەو موژدە سارێژ بێ دڵە پڕ ژانەکەت

(دیوان، 1990: 75)

هەڵ دەرە تەماع بگەڕی بو هەل//بۆ بەرزی وەتەن بو ژیانی گەل

(دیوان، 1990: 117)

* آرزویت سربلندی وطنت کردستان و بهبوداوضاع زندگی قوم کرد باشد.

حقووقی قەوم و وەتەن نەفرۆشی//لە بەر خۆت بۆ غەیر قەت تێنەکۆشی

(دیوان، 1990: 119)

(ئامۆژگاری بۆ سەرتیپ کوڕی)
* پاس‌داری از حقوق کرد و کردستان.
* بخاطر منافع خودت برای دیگری تلاش نکنی.
تێکۆشە بە گیان بگەڕێ بۆ هەل//بۆ بەرزی وەتەن بۆ ژیانی گەل
(دیوان، ۱۹۹۰: ۱۲۱)
* برای سربلندی وطن(کردستان) از جان مایه بگذار.
یەکێکیان ئەیوت (ئەڵلا بەرەکەت)//نەیانوت وەتەن شوکرت بە نیعمەت
(دیوان، 1990: 122)
(بۆ سەرتیپ)
* وطن وخاک کردستان آنقدر مقدس است که شاعر می‌گوید: کسی شکر نعمت وطن را به جای نیاورده است.
*واج آرایی (ت):۶بار.
بەدنمەک مەبە حقووق شوناس بە//لێل کوردو وەتەن یەک دڵ و ڕاس بە
(دیوان، 1990: 122)
* با راستی ودرستی وقدرشناسی با کرد و کردستان برخوردکنید و نمک نشناس نباشید.
هەتاکوو گیانت وا لە بەدەنا//ڕۆحت فدا بێ لە ڕێی وەتەنا
(دیوان، 1990: 122)
* تا هنگامی که جان در بدن داری، روحت را در راه وطنت، کردستان، فدا کن.
کوڕێکی ئەوێ وەتەن ئازا بێ//بە هەرد و بەردی خاکی ڕەزا بێ
(دیوان، ۱۹۹۰: ۱۲۶)
وەتەن پەروەرو دوور لە شەخس بێ//میللەت خوابێ و بێ وای نەفس بێ
(دیوان، 1990: 126)
تا هێزت هەیە بۆ گەل تێکۆشی//وەتەن بە کورسی و پارە نەفرۆشی
(دیوان، 1990: 127)
* تا آن هنگام که جان دربدن داری و توانی داری برای مردمانت بکوش و وطنت (کردستان) را به مقام و پول نفروشی.
(سیروان)
* آب آنقدر حائز اهمیت است که چندی از بناهای مهم نزد آن‌ها ساخته شده است.
* سیروان: درشعر شاعران این منطقه جلوه‌ی خاصی می‌یابد.
ئەی بتخانەکەی لای دەربەنیخان//بینایی وێرانەی سەرچەمی سیروان
(دیوان، 1990: 85)
* نوعی گریه بر اطلال و دمن.
نامم مەشهورەن وە قەڵای پاشا//سیروان سەیرانگام پەرێی تەماشا
(دیوان، 1990: 197)
ئەی قەڵای پاشا قەسری سەر سیروان//توخوا پێم بڵێ بۆچ بووی وێران
(دیوان، 1990: 192)
* قلعه‌ی پاشا: قصری نزدیک سیروان.
* چنانچه اشاره شد بناهای مهمی که نزدیکی سیروان ساخته می‌شوند جدای از اهمیت خود آن‌ها شاعر هنگام معرفی آن‌ها با آوردن نام سیروان و محل قراری گیری آن مکان عا نسبت به سیروان آن ها را بیان می‌کند.که نشان از اهمیت سیروان است.دوبیت قبل و این بیت به خوبی این سخن را تایید می‌کنند.
* گریه بر اطلال و دمن.
بەرق ئەدا سیروان لە بەر پێتا لە جەبهەی خۆر هەڵات//بەینی بەین اللە ئەڵێی زەوق و سەفای لوبنان و تارانت هەیە
(دیوان، 1990: 196)
* تفدس سیروان(آب): صفای وجود سیروان را مانند صفای لبنان و تهران می‌داند.
یەک نیگای نازت کە ئاویشت دای لە بەندی جەرگەکەم//زامەکەی خوێناو ئەڕێژێت هەر وەکو سیروان و زاب
* سیروان وزاب: نام دو رود.
* تشبیه مرکب نگاه معشوق که به جگر عاشق اصابت کرده از آن زخم مانند سیروان و زاب خوناب می‌ریزد.(مصراع اول به دوم)
چەم
ئەی بتخانەکەی لای دەربەنیخان//بینایی وێرانەی سەرچەمی سیروان
(دیوان، ۱۹۹۰: ۸۵)
کوا کەیخۆسرەو بەگ، دەزگا وزەمزەمەی//کوا ماڵە گەورە و عێل ئەم چەمەی

(دیوان، ۱۹۹۰: ۱۹۵)

* (گریه بر اطلال و دمن)

بۆسام دام له چەم لیش گرتم تامڵ//تا بوسان چون من دیده وگیان و دڵ

(دیوان، 1990: 204)

مەوجەو ئاوڕەنگی لێ ئەدا دەم دەم//هەر وەک تیشکی خۆر بدا لە ناو چەم

(دیوان، ۱۹۹۰: ۳۰۷)

نتیجه

لایه بلاغی به عنوان یکی از لایه‌های سبک شناسی لایه‌ای درنشان دادن ارزش ادبی آثار حائز اهمیت است و با بررسی عمیق آن‌ها می‌توان به سبک شخصی و یا فردی شاعر و... پی برد.

با توجه بدین پژوهش مینه جاف جزو شاعرانی است که صبغه وطنی در اشعارشان نمود چشمگیری یافته تا آنجا که مانند شاعران رمانتیک فردگرا که در کتاب جریانهای شعری معاصرفارسی بدان اشاره می‌شود، از سرودن اشعار صرف عاشقانه ورمانتیک و تخیلی خسته شده و به شعر رمانتیک جامعه گرا و اجتماعی روی می‌آورند؛ مینه جاف نیز درجایی بیان می‌کند که این شعرها و توصیفات عاشقانه بس است و به جای آن به چیزهای مهم دیگری بیندیشیم.

شاعر اگرچه از لحاظ زمانی در معاصر زیسته اما از لحاظ وزن و قالب شعری متمایل به کلاسیک است ولیکن رگه هایی از فردگرایی که ویژگی بارز معاصر است دراشعارش به چشم می‌خوردچنانچه شاعر از تولد اقوام، مرگ فرزندانش و دیگر افرادخانواده، احساسات درونی، بیماری چشم خود و... سخن می‌گوید. به علاوه حوادثی که در عصر او اتفاق می‌افتد را در شعرهایش منعکس می‌کند.یاس و ناامیدی در اکثر شعرهایش دیده می‌شود و دراشعار عاشقانه‌اش نیز تجلی یافته است.

از اشعار، تشبیهات و کنایات شاعر می‌توان بدین فهم دست یافت که شاعر، شاعر خواص نیست بلکه شاعر عوام است و این ادعا و سخن منافاتی با التذاد ادبی اشعار شاعر نخواهد داشت.

شاعر دراشعار عاشقانه با صنعت اغراق بیان می‌کند که با دستیابی به لبان شهدمانند معشوق نیازی به مایعات لذت بخش بهشتی نیز ندارد.درجاهایی با تلمیح به آیات قرآنی می‌توان به آگاهی هایی از شاعر درباره قرآن و موضوعات دینی پی برد.

چهارعنصر و کلماتی که درهمان معنا استفاده می‌شوند در این اشعار گاه به صورت حقیقی وگاه درمعنای کنایی و یا مجازی به کاربرده می‌شوند. باد را درمعانی پیغام رسانی به کار می‌برد و کسب التذاد و خنکی از آن و درد دل کردن با باد نیز از دیگر معناهای آن است.هرگاه از دو عنصر آب و آتش باهم نام می‌برد مقصود از آتش، دوری و منظور از آب، وصال است و وصال عاشق را مانند آب روی آتش می‌داند.آب درمعناهای اشک چشم و آب سیروان نیز استفاده شده است.

واج آرایی و تشبیه و درمقام بعدی تلمیحاتی اکثرا ساده را می‌توان از صنایع برجسته تر این حجم از شعر شاعر دانست. شاعر برای بیان حالت و شدت سوختن به کرات(۱۰ بار) از تشبیه ققنس استفاده می‌کند. سبک گریه بر اطلال و دمن نیز درتعدادی از شعرهایش به چشم می‌خورد اما فقط برای منطقه خود و افسوس بر آن ویرانه‌هاست.

منابع

1. بامری خاشی، رحم پی‌بی (1400): «تحلیل بلاغی عناصر اربعه در قرآن کریم»، کنفرانس بین المللی مدیریت، علوم انسانی و رفتار در ایران و جهان اسلام، ص 18-25.
2. پشت‌دار و سعیدی، علی‌محمد و سهراب (1397): «بررسی عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش در شعر عنصری»، فصل‌نامه اورمزد، شماره 44، ص 4-23.
3. پورچافی، علی حسین (۱۳۹۰): «جریان‌های شعری معاصرفارسی»، چاپ سوم، انتشارات‌امیرکبیر، تهران.
4. زمردی و محمدی، حمیرا و احمد (۱۳۸۴): «وصف اطلال و دمن در شعر فارسی و تازی»، نشریه دانشکده تهران و علوم انسانی، دوره ۵۶، ص۷۳ -۹۳.
5. ژاله، افشار قزوین و همکارانش (1400): «تصویرپردازی با عناصر چهارگانه در شاهنامه فردوسی»، نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی بهار ادب، دوره 14، شماره 4، ص 53-72.
6. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶): «نگاهی تازه به بدیع»، ویرایش سوم، چاپخانه تابش، تهران.
7. شمیسا، سیروس (۱۳۷۰): «بیان»، چاپ اول، چاپخانه رامین، تهران.
8. کاردگر، یحیی (1396): «مقاله »عناصر چهارگانه در تاریخ وصاف»، نشریه نثر پژوهی ادب فارسی ادب و زبان، دوره 20، شمار 42، ص 147-163.
9. معروف و احمدی، یحیی و پریسا (1399): «بررسی تطبیقی طرح‌واره‌ای استعاره‌های عناصر اربعه در شعر متنبی و انوری»، نشریه علمی وزرات علوم، کاوش‌نامه ادبیات طبیقی، سال 10، شماره 38، ص 63-82.
10. نەریمان، مینه (1990): «دیوانی مینه جاف»، چاپی یەکەم، چاپخانەی ئەلجاحز، بەغداد.
11. نیکدار اصل، محمدحسین (1395): «کارکردهای هنری عناصر چهارگانه در قصاید خاقانی»، نشریه کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، دوره 17، شماره 32، ص 103-138.
12. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۸): «بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی»، چاپ چهارم، سمت، تهران.
13. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۱): «وقوف بر اطلال و دمن و گونه‌های آن در شعر فارسی»، فصلنامه ادبیات تطبیقی ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان، دوره۳، شماره۶، ص۳۱۷-۳۳۷.